

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت حکمت صافیة

مؤسس استاد علامه سید علی موسوی (ره)

موضوع: متن ارائه‌های قبل از درس

مبحث دعا

از تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۷ الی ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست ارائه‌ها و تاریخ

۱	ارائه دهنده: خانم ویسی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۷/۷.....
۱	موضوع: جلد ششم اسفار موضوع دعا، تاریخ درس: ۸۱/۱۲/۴، صفحه ۴۰۲.....
۱	مقدمه.....
۱	دعا از نظر حضرت صدرا.....
۲	معنی لغوی دعا.....
۲	تحقیق حضرت استاد در عنایت.....
۳	حضرت استاد: دعا بحث عنایی است نه علمی.....
۳	حدیثی از امام حسن مجتبی در دعا.....
۴	ارائه دهنده: خانم رجب بلوکات، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۷/۱۰.....
۴	موضوع: جلد ششم اسفار موضوع دعا.....
۴	نظر اجمالی حضرت صدرا در دعا.....
۴	دو جهت نهفته در دعا.....
۵	تحقیق در معنای دعا.....
۵	برخی از آداب دعا در متن اسفار.....
۶	معنای طلب.....
۶	معنای الحاح.....
۷	اصرار در دعا برای خواستن باشد ولی در استجابت نباشد.....
۹	ارائه مبحث دعا از جلد شش اسفار ص ۴۰۲.....
۹	ارائه دهنده: خانم ابرعایت، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۷/۱۷.....
۹	ترجمه متن اسفار صفحه ۴۰۲ فصل ۱۴.....
۱۰	تأثیر نفوس فلکی و نفس انسانی در استجابت دعا.....
۱۰	آیا عالی به سافل توجه دارد؟.....
۱۲	نشانه‌ها در دعا.....
۱۲	منشأ و اصل دعا در کتاب مفتاح الفلاح علامه مجلسی.....
۱۴	ارائه دهنده: خانم س. ابویی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۷/۲۴.....
۱۴	علم عنائی حضرت حق اقتضاء می کند وجود عالم را.....
۱۴	نظر حاج ملاهادی سبزواری(ره) در دعا.....
۱۵	توهم ابن سینا در تعلیقات بر اثر دعا بر نفوس فلکی.....
۱۹	ارائه دهنده: خانم رنگین کمان، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱.....
۱۹	به مناسبت سالگرد رحلت حضرت استاد(ره).....
۱۹	یکی از اسباب عالم دعاست.....
۲۰	تأثیر جواهر سماوی در استجابت دعا.....

- ۲۰..... التفات عالی به دانی هدف التفات از حضرت حق نیست.....
- ۲۱..... ابن سینا: سبب دعا هم از عالم اعلی هست.....
- ۲۲..... طرح اشکال: اگر همه چیز در قضای الهی هست پس دعا چه جایگاهی دارد.....
- ۲۳..... ارائه دهنده: خانم فداکار، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸.....
- ۲۳..... نحوه تأثیرگذاری دعا در نظام هستی.....
- ۲۳..... چگونه باید از دعا بهره گرفت.....
- ۲۴..... تمام رویدادهای عالم جزء اجزاء نظام است.....
- ۲۴..... ارتباط دعا با قضا و قدر الهی از نظر ملاصدرا.....
- ۲۵..... نظر استاد مطهری: دعا و استجابات آن جزئی از قضا و قدر الهی است.....
- ۲۵..... طرح اشکال یهودیان بر دعا و پاسخ به آن.....
- ۲۶..... ملاحسینقلی همدانی و استجاب دعاى او.....
- ۲۷..... ارائه دهنده: خانم ل. میرعابدینی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۸/۱۵، تاریخ تدریس: ۸۱/۱۲/۲۹.....
- ۲۷..... شبهاتی پیرامون بحث دعا.....
- ۲۷..... نظرات مختلف در اینکه استجاب دعا از طریق اسباب مادی است یا بدون آن؟.....
- ۲۸..... ابن سینا سبب استجاب دعا را هماهنگی اسباب با هم براساس حکمت الهی می داند.....
- ۳۳..... ارائه دهنده: خانم هاشمی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۸/۲۹، تاریخ تدریس: ۱۳۸۲/۱/۱۰.....
- ۳۳..... موضوع: جلد ششم اسفار مبحث دعا.....
- ۳۳..... عوامل استجاب دعا از نظر ابن سینا.....
- ۳۷..... ارائه دهنده: خانم بلوکات، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۹/۱۷.....
- ۳۷..... موضوع: مبحث دعا از جلد ششم اسفار.....
- ۳۷..... عنوان: رابطه دعا با «قضا و قدر» و «نظام علی و معلولی».....
- ۳۷..... رابطه دعا با قضا و قدر.....
- ۳۷..... بداء در قرآن.....
- ۴۰..... دیدگاه ملاصدرا در موضوع بداء و رابطه آن با قضا و قدر.....
- ۴۰..... رابطه دعا با «قضا و قدر» و «نظام علی و معلولی».....
- ۴۲..... ارائه دهنده: خانم ز. نعیمی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۹/۲۵.....
- ۴۲..... موضوع: جلد ششم اسفار مبحث دعا.....
- ۴۲..... درد و دواى انسان در خود اوست.....
- ۴۲..... آسیب‌های مربوط به ضعف نفس انسان در رساله سه اصل (دردها).....
- ۴۴..... راه‌های رسیدن انسان به سعادت (درمان).....
- ۴۷..... ارائه دهنده: خانم الهام دشتکی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸.....
- ۴۷..... موضوع: جلد ششم اسفار مبحث دعا، درس ۱۲- فصل ۱۴- صفحه ۴۰۹.....
- ۴۷..... کیفیت استجاب دعا از نظر ابن سینا.....

۴۹	بررسی نظر ابن سینا توسط حضرت استاد موسوی.....
۵۱	میث دعای.....
۵۱	ارائه دهنده: خانم رضی زاده، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵.....
۵۱	نظرتکمیلی حضرت ملاصدرا بر نظرات ابن سینا.....
۵۴	نظر حضرت استاد در استجابت دعا.....
۵۴	اقسام مناجات در کتاب کوکب درّی.....



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم ویسی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۷/۷

موضوع: جلد ششم اسفار موضوع دعا، تاریخ درس: ۸۱/۱۲/۴، صفحه ۴۰۲

مقدمه

فصل چهاردهم در موضوع دعاست. یکی از عمیق‌ترین نیازهای انسان نیاز ارتباط با خدا هست رابطه تکوینی و فقر ذاتی انسان نسبت به خدا فطرت خداجوی انسان را اشباع نمی‌کند و انسان نیازمند ارتباطی اختیاری با خدا هست. این ارتباط اختیاری که به طبع متضمن گفتگو با خدا هست در دعا تجلی و ظهور پیدا می‌کند و می‌تواند پاسخ به فطرت خداجوی انسان باشد و این نیاز ذاتی او را تأمین کند به همین دلیل دعا به عنوان یکی از عالی‌ترین مضامین الهی همیشه مورد توجه بشریت بوده و هر انسانی هم به فراخور به میزان درک فقر ذاتی خودش به معنانشناسی و مسائل پیرامون دعا پرداخته است.

دعا از نظر حضرت صدرا

با غور و تعمق در آثار فلسفی حضرت صدرا اهمیت و توجه دعا و مسائل مرتبط با آن برجسته می‌شود. حضرت صدرا با نگارش فلسفی خودشان به تبیین مباحثی چون اهمیت دعا، شرایط و عوامل مؤثر در آن می‌پردازند. یعنی اظهار فقر خضوع و خشوع در برابر خدا شروط مشترک استجاب دعا از منظر ایشان است. یعنی درخواست فرد داعی از خدا با اراده خود موجب حصول مقوله دعا می‌گردد. یعنی رابطه دعا با قضا و قدر نظام علی و معلولی این‌ها عوامل مؤثری در اجابت دعا از نظر ملاصدرا هستند به همین دلیل در فصل چهارده حضرت صدرا دوباره به موضوع دعا پرداختند چون در قبل در اعراض کثیره مفصل بحث کردند.

متن کتاب: «فی استئناف القول فی استجابہ الدعوات بوجه تفصیلی و دفع الاشکال المورد فیها» می‌فرمایند: فصل چهارده در از سر گرفتن سخن در اجابت دعاها به گونه تفصیلی و دفع اشکالاتی است که بر آن وارد شده

«لَمَّا اسْتَبَانَ لِبصيرتک إستناد الموجودات کلّها إلى إرادته... و قدرته و عنایته التي هي علمه بوجه الخیر فی النظام و ارتباط أجزاء النظام بعضها ببعض و ترتب المسببات علی الاسباب فمن جمله اسباب الكون و علله وجود الداعي و دعاؤه»

چون برای روشن و آشکار شد که استناد موجودات تمامی‌شان به اراده الهی و قدرت و عنایت او که علم او به گونه خیر در نظام می‌باشد و ارتباط اجزای نظام بعضی‌شان به بعضی دیگر و ترتب مسببات بر اسباب می‌باشد از جمله اسباب کون و علت‌های کون وجود دعا کننده و دعای او می‌باشد.



«فكما أن من أسباب حصول الفعل وجود زيدا مثلا و علمه و قدرته و إرادته و اختياره» همان طور که از اسباب حصول فعل مثلا وجود زید و علم و قدرت و اراده و اختیار او می باشد.

«فكذلك الدعاء و الطلب من...والالاحاح و التضرع من جملة أسباب الانجاح و حصول المراد و المقترح بإذن... و ملكوته»

همین طور دعا و درخواست از خدا و اصرارورزی از جمله اسباب رستگاری و حصول مراد و خواسته شده به فرمان خدا و ملکوت او می باشد.

«و أن الدعاء ربّما يقرع باب الملكوت و يؤثر في إسماع الملكوتيين» و اینکه دعا گاه در ملکوت را کوبیده و در گوش های ملکوتیان طنین انداز می شود «كما مرّ ذكره في الفصل السابق» چنانی که بیان شد در فصل پیشین گذشت....منظور همان اعراض کثیره است.

بسم ... الرحمن الرحيم

معنی لغوی دعا

خود لغت دعا در لغت نامه دهخدا به معنی استجاب است، حاجت خواستن، استغاثه به خدا، تضرع، در خواست از درگاه خدا برای خود یا دیگری.

تحقیق حضرت استاد در عنایت

در ادامه حضرت استاد موسوی می فرمایند: دعا از مباحث عنایی است نه علمی. (استاد مبحث عنایت را در رساله نفس در جلد هفتم آوردند) که لغت عنایت به معنی همت. همتی که با مددکاری همراه است. عنایت حقیقی بی امساک است و گاهی میل با محبت، توجه، لطف و احسان و نعمت، خیر مطلق هم نامش عنایت است.

سوال: آیا عنایت از هر انسانی به هرکسی می شود؟ می فرمایند عنایت توجه فوق به مادون است. مثلا یک بچه نمی تواند به مادر عنایت کند بچه فقط باید تضرع کند، خضوع کند اشک بریزد که مادرش به او عنایت کند، اما از مادر به فرزند می شود عنایت کرد. از حضرت حق عنایت به خلق است از رسول... (ص) عنایت به امتش هست، از ولایت مولانا امیرالمومنین (ع) و مولاتنا فاطمه (س) تا مولانا حجه ابن الحسن به یاران، دوستان و شیعیانشان عنایت است.

در معنی دیگر عنایت: علم حق به نظام أحسن باشد. چون حضرت حق خودشان احسن هستند چهره آفریده های او هم در علم... باید أحسن باشد، اما شیخ اشراق: عنایت علم بسیط حق است به نحو اعلی و اشرف بدون هدف و غرضی که عاید آن بشود. حاج ملاهادی: عنایت آثار انوار او هست که بر چهره های عالم می تابد. بسیاری هم گفتند عنایت عین ذات ازلیت است نه افول دارد، نه دثور، نه زبول. پس همه



در مهر است. بعضی گفتند در عنایت هرچه هست همه در مهر است جامع علم، رضا و عنایت که در ذات اوست عنایت برای جامع علم آفریده‌هاست.

حضرت استاد: دعا بحث عنایبی است نه علمی

استاد فرمودند: نقش دعا عنایبی است و ربطی به علم و تقوا ندارد چون عنایت در عالم اصل است اول باید عنایت را پیدا کند بعد دعا کند. در عنایت و دعا دل را به دل داده دهد. دل را به هدفی که دارد متصل کند سپس به زبان آورد. حضرت حق توجه به خوبی‌های عالم را دارد ولی برای استجاب دعا علاوه بر آن باید عنایت هم داشته باشد و گرنه دعا به اجابت نمی‌رسد. آن‌گاه که عنایت یار شامل حالش شد آنجا دیگر فکرش زیبا می‌شود، مهر و خواسته‌اش زیبا می‌شود. اگر بخواهد در مسیر زندگی‌اش به سوی کسی رود با عاطفه می‌رود. اگر بخواهد با کسی دوست شود که حق باشد بی‌قید و شرط می‌شود و تمام قیدهای باطلش از بین می‌رود. به همین دلیل است که حضرت استاد می‌فرمایند: خودتان برای خودتان دعا کنید تا عنایت حق را فرا بگیرید. خداوند علت و سبب دعای داعی است و داعی سبب است تا خدا دعای او را بداند زیرا به واسطه بنده دعا بر واجب تعالی معلوم می‌گردد.

حدیثی از امام حسن مجتبی در دعا

در پایان هم حدیثی از امام حسن (ع) به عنوان تیمم و تبرک بیان می‌کنیم «أنا الضامن لمن لم يهجس في قلبه الا الرضا ان يدعوا... فيستجاب له» کسی که در دلش هوایی جز خشنودی خدا خطور نکند من ضمانت می‌کنم که خدا دعایش را مستجاب کند (اصول کافی ج ۲ ص ۶۲)



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم رجب بلوکات، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۷/۱۰

موضوع: جلد ششم اسفار موضوع دعا

نظر اجمالی حضرت صدرا در دعا

انشاء... امروز یک ارائه‌ای خواهیم داشت در ذیل مبحث دعا و چون که در آغازین مبحث دعا هستیم بر آن شدید ابتدا به صورت خیلی اجمال و کلی با آرای حضرت صدرا در ذیل موضوع دعا آشنا شویم. این را بدانید حضرت صدرا در برخی آثار خود از جمله اسفار، شرح اصول کافی و رساله قضا و قدر به دعا و اهمیت آن پرداختند. در ضمن اینکه دعا را درخواست رحمت و بخشش از خداوند به صورت یک تضرع، خضوع و زاری می‌دانند، تلاش کردند از نظر فلسفی به زوایای پنهانی که در ذیل موضوع دعا نهفته است هم بپردازند و ایشان بر این باورند که دعا در نظام هستی یک امر سودمند هست و ثمراتی را برای داعی در بر خواهد داشت.

دو جهت نهفته در دعا

به صورت کلی اگر بخواهیم بگوییم ایشان بیان می‌کنند که دعا و راز و نیازهای انسان دو جهت در او نهفته

(۱) وقتی انسان دعا می‌کند نوعی راز و نیاز است با خداوند و باعث می‌شود او به اهداف متعالی و مقاصد بلندی که در نظر دارد برسد. این یک جهت و در اینجا بحث زیاد است و انشاء... در متن اسفار هم به آن خواهیم رسید. اما به طور کلی حضرت صدرا بیان می‌کنند که وقتی که انسان دعا می‌کند نوعی راز و نیاز انسان با خداست. پس نفس انسان معطوف به پروردگار می‌شود. وقتی هم که از لذات حیوانی و امور مادی و شهوانی و امور زودگذر دنیا صرف نظر می‌کند حائلی بین او و جسمش حاصل می‌شود یعنی به مراتبی دست پیدا می‌کند که درهای رحمت الهی به سوی او گشوده می‌شود و مشمول الطاف الهی می‌شود. و این نکته‌اش زیبا بود که در مراتب بالاتر وقتی که انسان‌هایی تهذیب نفس دارند و از آلودگی جسمانی و لذات حسی و مادی فاصله می‌گیرند نفس‌شان به مقامی می‌رسد که می‌تواند قدرت دخل و تصرف داشته باشد و می‌تواند یکسری تحولات را در عالم ایجاد کند که در عالم این امور را نمی‌توانیم توجیه کنیم. مثلاً دعای او می‌تواند یک مریض را شفا دهد، یا یکسری تحولات دنیایی را ایجاد کند. پس این از یک جهت که راز و نیاز بنده است با خدا و او را به آن مقاصدی که می‌خواهد می‌رساند و نفس انسان را به سوی خدا معطوف می‌کند و در مراتب بالاتر باعث می‌شود دخل و تصرفی در اشیاء داشته باشد و دعایش اثرگذار شود.



۲) دومین جهتی که حضرت ملاصدرا برای دعا کننده در نظر گرفتند این است که انسان‌ها علاوه بر اینکه می‌دانند خدا از خواسته‌هایشان آگاه است چرا باید دعا کنند؟ این را در امتداد درس مفصلاً به آن می‌پردازند فقط ما اشاره می‌کنیم که اشکال وارد می‌کنند ما که می‌دانیم خدا یک قضا و قدر الهی دارد پس چرا با وجود قضا و قدر الهی ما باید باز دعا کنیم؟ که اشکالات را وارد می‌کنند و پاسخ می‌دهند و ما اگر بخواهیم به طور کلی جواب بدهیم چون ما از علم الهی آگاه نیستیم پس نمی‌دانیم در قضا و قدر ما چه چیزی نوشته شده و همیشه در خوف و رجا هستیم و حالت بیم و امید در ما وجود دارد برای همین دعا می‌کنیم که یکسری قضا و قدرهای الهی به صورت خیر برای ما اتفاق بیفتند. پس همین ترس و امید یکی از علل مکلف بودن انسان‌ها به دعاست. و نکته دیگری که مطرح می‌کنند گویند ما ممکن هستیم و یک نقصی داریم و همین اظهار عجز و اعتراف به نیازمندی مان در برابر خدا آن رابطه ما را با خدا بهبود می‌بخشد و می‌شود گفت همین‌ها از ثمرات دعاست و موجب نزدیکی انسان به خدا می‌شود. پس این یک دیدگاه کلی حضرت صدرا در ذیل دعا و اهمیت آن که ان‌شاء... در متن اسفار به این مباحث پرداخته می‌شود و اشکالات مطرح می‌شود و پاسخ آن را هم خواهید شنید.

تحقیق در معنای دعا

ابتدا یک تحقیقی در ذیل معنای دعا داشته باشیم که واژه یا لغت دعا از دعو گرفته شده یعنی متمایل کردن چیزی به سمت خود به وسیله صدا و بیان و بر اساس همین تعریف گفتند اصل در دعا خواندن با صوت و لفظ هست.

در اصطلاح هم گفته می‌شود دعا عبارت است از درخواستی که همراه با خضوع، خشوع و تضرع بنده است.

و در اصطلاح شرع به نوعی گفتگو با حق تعالی گفته می‌شود که انسان در آن حاجتش را از خدا می‌خواهد و در خواست حل مشکل را از خدا می‌کند. پس این‌ها تعاریفی بود از معانی لغوی و اصطلاحی دعا.

برخی از آداب دعا در متن اسفار

که در جلسه گذشته هم اشاره شد «الدعاء و الطلب من... و الالاح و التضرع من جمله الاسباب الانجاح و حصول المراد و المقترح بإذن... و ملکوته و أن الدعاء ربما یقرع باب الملکوت و یؤثر فی اسماع الملکوتیین» که معنایش این هست که دعا و در خواست از خدا و اصرار ورزی از جمله اسباب‌های رستگاری و حصول مراد می‌باشد و دعا گاه در ملکوت را کوبیده و در گوش‌های ملکوتیان طنین‌انداز می‌شود. این متن از اسفار بود که حضرت استاد به نکاتی از آن در ذیل مقدمه دعا اشاره فرمودند.



اما اول نکته‌ای که در ذیل آداب دعا حضرت صدرا اشاره فرمودند و حضرت استاد توضیح فرمودند این بود که باید در مقدمه دعا حالت طلب در انسان وجود داشته باشد.

معنای طلب

به صورت کلی طلب یعنی چه؟ یعنی اینکه تمام ذرات وجود انسان مظهر خواستن شود. یعنی آنچه می‌خواهد، آن حاجتش، آنچه که استدعا دارد فقط با زبان نگوید تمام وجودش آن خواستن را داشته باشد اسم این طلب است. وقتی که فقط بگویید این دعای خواندن است دعای واقعی نیست، دعای واقعی زمانی است که این طلب در وجود شما متلالتو شود. حضرت استاد می‌فرمایند: دعا کننده باید روان دعایش را بگوید.

{البته من از این مفاهیم خیلی فاصله دارم امیدوارم همین بیان هم در من اثر داشته باشد... ان شاء... که خود بیان هم در ما اثر داشته باشد و گرنه شایسته بیان چنین عبارات ارزشمندی نیستیم} استاد می‌فرمایند: جوری بیان نکند که بی ادبی باشد با یک حالت، با یک صفا بیان کند هر انسان می‌داند دردش چیست و از درد خودش آگاه است و در هنگام دعا آن طلب را در نظر بگیرد و آن دردش را مطرح کند.

نکته‌های زیادی در مورد دوم وجود دارد استاد بر اساس متن اسفار بیان فرمودند که باید در دعا الحاح باشد.

معنای الحاح

یعنی انسان باید دعا کند و بخواهد اما جدی بخواهد، اصرار داشته باشد، با قاطعیت و با پافشاری بخواهد. یعنی جوری این خواستن باشد که درونش هم از این خواستن منقلب شود به صورت انقلاب درونی درآید که قضیه‌ای هم در ذیل علامه امینی بیان کردند.

حدیثی از رسول خدا در پافشاری در دعا

البته این را هم بدانید که این نکاتی که حضرت صدرا بیان فرمودند در روایات ما هم بیان شده که مثلا طلب در دعا چگونه باشد و پافشاری در دعا در آداب دعا از سوی رسول اکرم (ص) هم داریم که اگر ایشان می‌خواهد دعایش به اجابت برسد با یک لفظ قاطعانه بخواهد در دعا کردن پافشاری کند و آنقدر در بزند تا در باز شود و حاجت بگیرد. پس ایشان سماجت کنندگان در دعا را محبوب خود شمردند و می‌فرمایند «رحم... عبدا طلب من... عزوجل حاجه...» خدا بنده‌ای که از او طلب دارد و پافشاری می‌کند مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. برای همین این تکرار از حضرت رسول نیکو شمرده شده. در



سنن حضرت رسول... (ص) است که هرگاه دعا می‌کردند حداقل سه بار هم تکرار می‌کردند. پس در روایات و در مضامین دینی ما به قاطعیت و پافشاری تأکید شده.

اصرار در دعا برای خواستن باشد ولی در استجابت نباشد

اما با وجود چنین روایاتی ما از برخی بزرگان شنیدیم چیزی را به زور از خدا نخواهید یا اینکه در گرفتن حاجت اصرار نورزید پس کدام درست است؟ می‌گویند دو بیان اشتباه نیست اما در کجا هست که گویند اصرار نداشته باشید؟ گویند هدف بزرگان از عدم پافشاری و اصرار بر نتیجه دعا هست یعنی انسان یک خواسته‌ای دارد باید آن را طلب کند و پافشاری داشته باشد اما آن نتیجه‌ای که مطلوبش هست را نباید پافشاری داشته باشد و به آن استجابت ظاهری که مد نظر خودش هست نباید اصرار داشته باشد چون در سوره مبارکه بقره آمده

« عسی أن تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئا و هو شرّ لکم » چه بسا چیزی از نظر انسان وجهه خیر نداشته باشد و خیر است و چه بسا اموری برای او به ظاهر شر است ولی خیر است و انسان اگر چه دعا می‌کند و می‌خواهد که آن امر مطلوبش حاصل شود اما آن که آن نتیجه حتما حاصل شود ناپسند است شاید حکمت آن را نمی‌داند و شاید اگر به آن مطلوبش که مد نظرش هست نرسد دچار ناامیدی و افسردگی می‌شود و این برعکس بر او یک تأثیرات منفی خواهد داشت. پس اگر در روایات توصیه شده که دعا کنید و فراوان دعا کنید چون دعا مخ عبادت است و تأثیر معنوی فراوانی دارد و گویند این اصرار زمینه اجابت دعا را هم فراهم می‌کند و گویند خود دعا یک توسل عاشقانه و مناجات است و انسان فکر می‌کند یک موجود بی‌ارزشی است که با عنایت حق یک ارزشی پیدا می‌کند. پس این وجوه مثبت هست اما توصیه می‌کنند فقط به این دید که دعا می‌کنید یک حاجتی از شما برآورده شود نگاه نکنید بلکه به مراحل بالاتر نگاه کنید که آن یک توسل عاشقانه است و انسان یک نقص ذاتی دارد نسبت به خالق.

نکته زیبایی که در یکی از منابع یافتیم این بود که گفتند دعا کردن از دعوت می‌آید پس در دعا انسان از خدا دعوت می‌کند. در دل او با صفات جلال و جمالش تجلی پیدا می‌کند و دل مؤمن که عرش خداست بنشیند و این دعا کننده چه نتیجه دلخواه را بگیرد چه نگیرد او با این دعا به خدا نزدیک شده و در ذیل اصرار بر طلب و دعا در دعای جوشن کبیر یک بخش زیبایی هست که پافشاری پافشاری کنندگان هیچ‌گاه خدا را به سطوح نمی‌آورد «لا من لا بیرمه الحاح الملحین» خدا با اصرار و دعا و تضرع بنده دچار خستگی نمی‌شود. اما این به این معنا نیست که خیر و صلاح خودمان را در نظر گیریم و در اجابت اصرار کنیم. پس از خدا بخواهیم آنچه به خیر و صلاح ما هست برای ما حاصل



شود نه چیزی که دوست داریم اتفاق بیفتد. آن بخش دوم هست که در آن توصیه نشده. پس اولین مرحله خود نفس دعا که انسان خودش را متوجه خدا کند و متوجه به عنایت خدا باشد. دوم طلب انسان. سوم الحاح یعنی قاطعیت و پافشاری در طلب و بعد تضرع.

معنای تضرع:

استاد می فرماید: بگویند خدایا ای حبیب من از تو می خواهم اسم این تضرع است. حالت نرمش و آرامش و بدون تکلف، حالت خودمانی داشته باشد. اگر این مراحل را انجام داد حصول مراد اتفاق می افتد یعنی به هدف می رسد.

یکبار دیگر عبارت را نگاه کنیم «الطلب من... و الحاح و التضرع من جمله أسباب الانجاح و الحصول المراد» اگر در دعا الحاح باشد و تضرع و یک طلب واقعی باشد محال است دعا به هدف نرسد «و المقترح بإذن... و ملکوته»

معنای مقترح:

مقترح یعنی دعا مثل یک تیری می ماند به هدف می رسد «و الدعاء ربما یقرع باب الملكوت» و اگر چنین آدابی رعایت گردد ان شاء... به درجه ای می رسد که دعایش درباب ملکوت را کوبیده و گوش های ملکوتیان را می نوازد این تلاش مختصری بود از مطالبی که حضرت استاد ارائه دادند.



بسم... الرحمن الرحیم

ارائه مبحث دعا از جلد ششم اسفار ص ۴۰۲

ارائه دهنده: خانم ا. رعایت، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۷/۱۷

بحثمان در فصل ۱۴ از جلد ششم اسفار در موضوع دعا هست که قبلا روی ترجمه متن اسفار کار کردند و ما به ادامه آن می پردازیم.

ترجمه متن اسفار صفحه ۴۰۲ فصل ۱۴

«لَمَّا إِسْتَبَانَ لِبصیرتک... إختیاره» این طور آمده که این مطلب روشن شد که هر موجود ممکنه به اراده حق، به قدرت و عنایت حق یافت می شود. که عنایت حق همان علم به نظام اصلح است که از او به اراده ذاتی یاد می گردد. چون بهترین نظام نظام علی است و أحسن نظام آن است که به دنبال هر علتی معلولی معین بروز و ظهور داده می شود. دعا هم جزء حلقات سلسله نظام علی است که با این نظام بیگانه نیست و از این نظام جدا نیست. مثلا کتابت که در خارج تحقق می یابد از اسباب وجود کتابت وجود زیدی که کاتب است، علم زید، قدرت و اراده زید و اختیار زید که کاتب است نقشی دارند در تحقق کتابت.

ادامه متن: «فکذلک الدعاء و الطلب من... و الالاحاح و التضرع من جمله أسباب الانجاح و حصول المراد و المقترح بإذن... و ملکوته»

همچنین نیایش و مسألت نمودن، تضرع، الحاح، لابه کردن اینها همه از جمله اسباب برآوردن حاجت است. البته این چنین نیست که اینها سبب مستقل باشند بلکه اینها زمینه سازند تا مراد مقترح یعنی پیشنهاد داده شده به اذن خدا که حاکم بر ملکوت است حاصل بشود. دعا گاهی باب ملکوت را می کوبد و گوش های فرشتگانی که مدبرات عالم طبیعتند به آن قرع می کند وقتی که به گوش آنها رسید آنها هم بر اساس نیازها جواب می دهند و برآورده می کنند.

«کما مرّه ذکره فی الفصل السابق من وجود جوهر نفسانی فی عالم السماوات متأثر فی عالم الارض بتسخین بارد و تبرید حار و تحریک ساکن»

دعا بر آسمان یا عرش تأثیر می گذارد و بدن مثالی صاحبش به عین اصلی آن یعنی گرمها سرد می شود و سردها گرم یعنی او منقلب می شود. زمانی که می خواهد دعا به اجابت برسد سردی یا گرمی به این بدن سرایت می کند. مثالش را حضرت استاد به اینکه انسان در خواب صحنه ای را می بیند و یک مرتبه بیدار می شود، می بیند تنش عرق کرده پس اینجا چه بیان شد؟ اینکه دعا راز است به عرش می رود و بدن مثالی در اجابت دعا گرم یا سرد می شود، سردی هایی که در این حرکت در جوهر نفسانی بود گرمی اش



به سردی و سردی‌اش به گرمی بعد جسم را به حرکت در می‌آورد این جوهر نفسانی که در عالم طبیعت این آثار را به بار می‌آورند از خود ندارند بلکه از مبادی عالیه فیوضات را به عنوان استمداد و یاری به مبادی سافله یعنی از عرش به عالم طبیعت اعطاء می‌کنند، پس چنین نیست که جوهر نفسانی در این کارها مستقل باشد.

تأثیر نفوس فلکی و نفس انسانی در استجابت دعا

حضرت صدرا در استجابت دعا عواملی را در نظر دارند از جمله تأثیر نفوس فلکی و نفس انسانی از عوامل استجابت دعا می‌دانند. وی معتقد است که اجرام فلکی دارای نفس ناطقه‌اند و منشأ خیر و برکات زمینیانند. تأثیر افاضات و عنایات الهی نخست در عرش اعظم یعنی فلک اطلس که به منزله قلب عالم است ظاهر می‌گردد و سپس از ناحیه فلک اطلس به بقیه افلاک و به واسطه سایر افلاک به کره خاکی نازل می‌گردد. به گفته حضرت صدرا اگر در اجرام سماوی فضیلت و برتری نسبت به سایر اجرام نبود هیچ‌گاه بر زبان اقوام و ملل عالم جمله «إن... علی السماء» جاری نمی‌شد، دست‌ها هنگام دعا به آسمان دراز نمی‌شد، خانم رنگین‌کمان: «إن... علی السماء» یعنی چه؟ پاسخ: همانا که خدا در آسمان است یعنی فکر می‌کنیم که خدا همیشه در آسمان است دست‌ها را به سمت آسمان بلند می‌کنیم. حضرت استاد در اینجا فرمودند: که فقط خدا در آسمان نیست. و نیز آیه «الرحمان علی العرش استوی» (سوره طه آیه ۵) نازل نمی‌شد. به نظر او نفوس فلکی در استجابت دعا مؤثرند او گوید: جوهر نفسانی در عالم آسمان‌ها یا عرش وجود دارد که اثر پذیرنده و در زمین به واسطه گرم کردن سرد و سرد کردن گرم، به حرکت درآوردن ساکن و ساکن کردن متحرک و تبدیل عنصری به عنصر دیگر و یاری شدن از جانب پرتو جواهر عقلی اثرگذار است. این در متن اسفار هست.

(این تکه را خودم هم نوشتم ولی قشنگ متوجه نشدم حالا نوشتم ان شاء... که شما متوجه شدید و به ما هم بگویید) این جواهر عقل فعال محض نیستند تا اینکه چیزی در آن‌ها اثر نگذارد و منفعل محض هم نیستند تا اینکه چیزی در آن‌ها اثر نگذارد و منفعل محض هم نیستند تا آنکه در چیزی اگر که به یاری و کمک مافوق خود باشد اثر نگذارند، بلکه در آنچه در آن‌ها یا پایین‌تر از آنهاست به وجهی فاعلند و به وجه دیگر از آنچه فوق آنهاست منفعلند. پس بعید نیست که دعاهای گرفتاران و فریادخواهی فریادخواهان اثرپذیر شود و دعاهایشان را به فرمان الهی اجابت کنند و حاجاتشان را برآورده کنند.

آیا عالی به سافل توجه دارد؟

در این مطلب یک سؤالی مطرح می‌شود که آیا نفوس فلکی از زمینیان متأثر می‌شوند؟ اینجا از نظر حضرت ملاصدرا تنها عالم امر کلی عقلی که تغییر و انفعال از هر جهتی برایش ممتنع و محال است و



صرفاً در مورد آن‌ها گفته می‌شود که عالی توجه به سافل ندارد، اما فرشتگانی که در تدبیر نفوس سماوی‌اند از برخی موجودات زمینی به ویژه نفس ناطقه شریف تأثیر می‌پذیرند. لذا متوجه برآوردن درخواست و اجابت دعاهای آن‌ها می‌شوند. به گفته او اموری مثل نزول باران که همزمان با دعای دعاکنندگان و درخواست نیازمندان صورت می‌گیرد و نیز مثال آنچه که از انبیاء و اولیاء حکایت شده است. از چیزهایی که به واسطه آن‌ها عقل یقین می‌یابد که در طبقه‌ای از مبادی آسمانی و گروهی از فرشتگان الهی اراده‌ای حادث و انفعالی از برخی موجودات زمینی در پی آن شنیدن دعاهای آن‌ها و توجه به استجابت دعاهایشان وجود دارد. آیاتی از قرآن کریم دلالت صریح و غیرقابل تأویل بر انفعال نفوس سماوی از موجودات زمین دارند نظیر (آیه ۲۷ سوره مؤمنون) «أَنْ اصْنَعُ الْفَلَکَ بِأَعْيُنِنَا» (سوره طه آیه ۱۶۶) «قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» از ظواهر کلام حضرت ملاصدرا به دست می‌آید که او نفس انسانی را با داشتن شرایط یکی دیگر از عوامل استجابت دعا می‌داند. توضیح اینکه: حضرت صدرا نفس انسانی را از سنخ ملکوت و دارای مقام متخیل حساس و هم محرک می‌داند.

(خانم رنگین کمان: برگردید به عقب تا کلتی از بیانتان قابل فهم بشود. شما مطلب را که برمی‌دارید باید جوری روانش کنید که موقع بیان هم خودت بفهمی و هم مخاطب خب اینجا گفتند «والمقترح بإذن...» مقترح را چه معنی کردید؟ پاسخ: پیشنهاد داده شد. خب همین یعنی چه؟ مرادی که یعنی مترجم ترجمه کرده بود یعنی مرادی که مقترح یعنی چیزی که خودش برای آن در نظر دارد یعنی آن کسی که دعا می‌کند در نظر دارد به مقصد برسند خانم: ریشه قرح چه هست؟ ببینید کتاب ترجمه کرده خب شما وقتی که می‌آیید ترجمه را برمی‌دارید باید برای اینکه ریشه یابی کنید با تک تک الفاظ متن اسفار آن را بررسی کنید ببینید این واژه‌هایی که این مترجم آوردند در برابر این کلمه چرا آوردند وقتی که می‌رویی ببینی چرا آوردند ریشه کلمه را پیدا می‌کنی مطابقت می‌دهی با مفهوم جمله باعث می‌شود که بفهمی اصلاً هدف مترجم چه بوده از آن واژه که آورده. خانم رعایت: یعنی دعاکننده به آن مرادی که می‌خواهد در واقع برسد حالا پیشنهاد شده یعنی برای خودش پیشنهاد دارد در نظر دارد خانم: از الفاظی که مترجم استفاده کرده وقتی اجازه داری این طوری استفاده بکنی که هدفش را از بیان بفهمی و جوری هم بیان کنی که مخاطب هم بفهمد خب حالا مقترح را باید ریشه‌اش را به دست بیاوری قرح را بین چیست و چرا به کسی که دارد دعا می‌کند می‌گویند «حصول المراد و المقترح بإذن...»؟ یعنی آنچه را درخواستی که آن فرد دارد یعنی آنچه که من الان دارم می‌فهمم چون جای دیگر هم استاد مقترح را توضیح دادند. خود قرح را کسی می‌داند به چه معناست؟ خانم رضی‌زاده: در دهخدا نوشته به تحکم از کسی چیزی



را خواهند آنکه به طور ابرام و بدون لیاقت لزوم پرسش می کند و درخواست می نماید. خانم رنگین کمان: یعنی قاطعیت دارد و می خواهد یک نوع قاطعیت در آن هست یعنی جدیت در چیزی پس ببینید اینها ارزش دارد متوجه اید وقتی که می خواهید مطلب بنویسید؟ این یک ربعی که ما گذاشتیم فقط برای اینکه پر شود نگذاشتیم. می خواهیم یک کمی ریشه یابی کنید معنی واژه ها را، یک کمی بهتر معنی پاراگراف را بفهمیم. خب یک دو سه دقیقه وقت داریم بالاخره چه نتیجه ای گرفتید؟ بخش نتیجه گیری را بفرمایید. خانم رعایت: اما در معنی لغت دعا که استاد به معنی التماس نمودن فرمودند در این متن. در سوره عنکبوت استاد فرمودند به معنی التماس نمودن انسان از حییب، از یار، از محبوب که در دعای ابوحمزه ثمالی هم می فرمایند «اللهم إني أَسئَلُكَ من بهائك» اینجا التماس دعا برای زاری، برای التماس، برای ارتباط و راز هست و در دعا باید التماس باشد یعنی خطاکاری که به نزد با گذشتی رفته و التماس می کند از تو می خواهم از خطای من بگذری باید زاری و التماس داشته باشد. اینجا می فرماید نه با صدای بلند از اسرار دعا این است که آنچه که التماس دارد سبکتر است اما آنچه که بخواهی خسته می شوی یعنی آنچه می خواهی خسته و خسته تر می شوی هرچه داد و بیداد بکند جسم و جان خسته می شود اما التماسی که کرد آرام می شود و دعا برای آرامش هست.

نشانه ها در دعا

سؤال: دعا چند نشانه باید داشته باشد؟

- ۱- مأثور باشد یعنی دارای روانی باشد یک اثری داشته باشد یعنی یک نشانه ای از خودش به جای بگذارد مثل رد پای که روی برف قرار می گیرد. آنکه دعا می خواهد کند باید ردگذاری بشود هر جمله دعا یک ردی در درونش پیدا بشود.
- ۲- دعایی را که می خواند از آن بهره بگیرد یعنی خاصیت بگیرد اینکه بخواند و رد شود نه، هر دعایی دل او را یک انقلاب به وجود آورد اگر نشد باردوم و سوم
- ۳- باید حال داشته باشد یعنی هر زمانی که حال داشته باشد دعا کند نه در هر زمانی که بی حال و خسته است.

منشأ و اصل دعا در کتاب مفتاح الفلاح علامه مجلسی

سؤال: منشأ و اصل دعا از کجاست؟ در کتاب مفتاح السعادة یا مفتاح الفلاح مجلسی این طور آمده: ایشان استادی داشتند که شرحی برای پیدا کردن دعا شروع کردند که اسم آن را مفتاح الفلاح گذاشتند و آن را دادند به یک خطاطی که خوش خط بود که هرگاه کارش اجازه بدهد این مفتاح الفلاح را بنویسد. یک مدتی گذشت مرحوم مجلسی دلش تنگ شده بود یک روزی در کوچه ای می گذشت به یک



بزرگواری برخوردار کرد و سلامی کرد آقا جواب دادند و فرمودند محمد باقر کجا می‌روی؟ گفت نمی‌دانم گفت به تو می‌گویم برو آن مفتاح الفلاحی که نوشته‌ای از آن دوزنده بگیر که ما آن را قبول داریم. مرحوم مجلسی تا به خودشان می‌آیند دیگر سید را نمی‌بینند. پس ریشه تدوین دعا از مرحوم مجلسی است و کتابی هم دارند به نام (مزار دعا) که این ادعیه را مرحوم مجلسی در بحار الانوار نوشتند این ادعیه از بیان رسول... (ص) از بیان علی (ع) و فاطمه (س) تا مولانا حجه‌ابن الحسن (ارواح العالمین له الفدا) هست.

خانم رنگین‌کمان: ما گفتیم که حتما یاران حکمت باید یک فعالیت علمی هم داشته باشند مثل همین شرکت در ارائه‌ها یا شرکت در سخنرانی‌ها یا اگر هم بعضی‌ها می‌گویند ما بیانمان روان نیست یا اصلا دوست نداریم که بیان کنیم نمی‌توانیم با بیان هماهنگ شویم مقاله بنویسند. از هر جهت باید فعالیت علمی را داشته باشند در کنار فعالیت عملی‌شان از نظر علمی هم پیش بیایند و همین ارائه‌هایی که یک‌برج هست باعث می‌شود که شما با مخاطب ارتباط برقرار کنید مطالبی را که بر می‌دارید چه از روی یک منبع و چه از روی رساله استاد مطلب را بنویسید باید جمله‌ها پخته باشد وقتی که ادعیه مرحوم مجلسی و مأثوره را بیان می‌کنید علاوه بر اینکه از توی رساله برداشتید باید بروید نگاه کنید ببینید ادعیه مأثوره اصلش به چه معناست و توی اصطلاح کلی که استفاده می‌شود معنی‌اش چیست. با آگاهی نسبت به آن مطلب استاد را هم مطالعه کنی و این‌ها را با هم تطبیق بدهید و بیان کنید که بیان پخته شود بعد عین جملات استاد یا عین جملات مترجم را نوشتن باعث می‌شود که حق مطلب ادا نشود. یا مثلا وقتی نام از مفتاح الفلاح می‌بری یا نام از مزار می‌بری خوب است که یک اطلاعاتی داشته باشی خوب است که نه! واجب است که یک اطلاعاتی پشت زمینه داشته باشید که ممکن هست اصلا شما آن‌ها را بیان نکنید ولی باعث می‌شود وقتی که مطلبتان را بیان می‌کنید برای مستمع پُرتر بیان کنید و اشکالات بیانی‌تان کمتر بشود. امیدوار که شما و همه خانم‌ها بدانند که آمدن اینجا نشستن اتفاق خاصی برای طرف نمی‌افتد ما تعیین و تشخیص هم که إن شاء... نداریم و نمی‌خواهیم داشته باشیم که بخواهیم بگوییم کسی خوب بیان کرد کسی بد بیان کرد ضعیف بیان کرد یا قوی ولی هدفمان یک جریان علمی هست که ایجاد بشود و امیدوارم که همه خانم‌ها به سهم خودشان در این کار شرکت کنند که هم یک جریان علمی برای کلاس می‌شود و هم یک توانایی برای خودشان که در همه قسمت‌های زندگی مطمئنا مورد استفاده‌شان قرار می‌گیرد. متشکر از اینکه شرکت کردید.



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم س. ابویی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۷/۲۴

علم عنائی حضرت حق اقتضاء می کند وجود عالم را

صدرالمتألهین فرموده اند که از مباحث گذشته و از مباحث قبل روشن شد که علم عنایی حضرت حق علم فعلی حق و اراده حضرت حق که برمی گردد به علم حق اقتضاء می کند نظام وجود را با ترتیب سببی و مسببی که بین موجودات در این نظام است. در اینجا می فرمایند که حضرت حاجی فرمودند «إِذَا الْعَنَاءُ بِحَقِّهِ قَبِلَ وَجُودَ الْعَالَمِ»

یعنی علم عنایی حق اقتضاء می کند وجود عالم را (که در اینجا در واقع ادامه همان بحث جلد ششم که اراده و مبحث علم و قدرت و اراده بود). می خواهند بگویند که بعد این بحث ارتباط پیدا می کند به مبحث دعا. فرمودند که علم عنایی حضرت حق اقتضاء می کند وجود عالم را. موجودات از این علم عنایی، از این عنایت با یک نظام خاصی و با یک چینش مخصوص صادر می شوند با یک ترتیب سببی و مسببی. یعنی هرکدام یک سببی هستند برای مرحله بعدی آفرینش. یعنی اول عقول طولیه هستند آنها باز علت می شوند برای عقول عرضیه، بعد نوبت می رسد به مرتبه نفوس بعد از آن نوبت به عالم مثال می رسد و بعد به عالم طبیعت که اول صور نوعیه هستند بعد صورت حسیه و آخر سر هیولای اولی که قوس نزولی به هیولای اولی ختم می شود این مرحله آفرینش نظام جهان هست بنابراین علم عنائی واجب تعالی اقتضاء می کند نظام وجود را با ترتیب سببی و مسببی که بین موجودات است.

نظر حاج ملاهادی سبزواری (ره) در دعا

حالا می فرمایند که از جمله همین اسباب و مسببات موجودات از جمله اسباب امور وجودات و موجودات عالم طبیعی دعاست، تضرع است، الحاح است و اصرار است که مرحوم حاجی در حاشیه نقل می فرمایند که خداوند به موسی علی نبینا و آله علیه السلام می فرمود که حتی نمک طعامت را هم از خداوند درخواست کن و بخواه. خود دعا از جمله اسباب است این گونه نیست که دعا خارج از نظام سببی و مسببی باشد که بین موجودات حاصل است. پس دعا هم یک سبب است حالا بیان این مطلب که چطور دعا خودش در ردیف و سلسله اسباب موجودات و حوادث اموری است؟ بیان این مطلب این است که همان طور که در فصل قبل گفته شد نفس کلیه ای که در میان نفوس عرضیه است که نفس نبی و ولی باشد یا نفس منطبعه سماویه که نفس جزئیه فلک باشد که کار تدبیر حوادث و موجودات این عالم طبیعت را به اذن تبارک و تعالی عهده دار است این نفس نبی و ولی احوال سکان زمین را و احوال انسانها را مشاهده می کند پس چه می گویند؟ نفس نبی و ولی یا نفس فلک احوال



موجودات این عالم را و انسان‌ها را مشاهده می‌کند من جمله این احوال دعاهایی است که این‌ها می‌کنند و درخواست‌هایی است که این‌ها دارند. مشاهده می‌کند و ادراک می‌کند سکان زمین ساکنان زمین انسان‌ها را که بر اثر ابتلائات و گرفتاری‌هایی که دارند دست به دعا برمی‌دارند این‌ها را مشاهده می‌کند پس چه شد؟ یک نفس فلکی مثلاً یک مافوق که بالاتر هست نفس فلکی را در نظر می‌گیرند یا نفس نبی و ولی را در نظر می‌گیرند می‌گویند وقتی که انسان‌ها دعا می‌کنند دعای آن‌ها به سمت بالا می‌رود و به سوی آن‌ها می‌رود این‌ها را مشاهده می‌کنند و وقتی آن‌ها این را مشاهده کردند یک صورت علاجی در نفس نبی و ولی، در نفس پیغمبر حادث می‌شود. خب نفس نبی و ولی مشاهده می‌کند احوال زمین را ابتلائات و گرفتاری‌های آن‌ها را و می‌بیند این‌ها دست به دعا برداشتند در اثر این مشاهده یک صورت علاجی و اصلاحی و یک صورت خیری در نفس ولی و نبی حاصل می‌شود که در واقع می‌فرمایند مثلاً این بیمار خوب می‌شود در واقع یعنی دعا مستجاب می‌شود، این بیمار خوب می‌شود یا این فتنه برطرف می‌شود همین بخاطر عنائی بودن و فعلی بودن علم آنهاست که در اینجا فرمودند که این‌گونه دعا و درخواست ما در سلسله امور و حوادث و موجودات عالم طبیعت قرار می‌گیرد که دعای ما تأثیر می‌گذارد. در نفس پیغمبر (ص) و امام و صورت علمیه و ادراکیه آن‌ها باعث می‌شود که برای استجاب دعا این‌گونه در سلسله علل و اسباب امور و حوادث و موجودات عالم طبیعت قرار می‌گیرد.

توهم ابن سینا در تعلیقات بر اثر دعا بر نفوس فلکی

در اینجا قبل از اینکه بخواهیم عبارت صفحه ۴۰۲ را بیان کنیم عبارت صفحه ۴۰۳ در واقع همان اشکال ابن سینا هست که می‌فرمایند «فما ورد فی کلام الشیخ فی التعلیقات حیث قال و قد یتوهم إن السماویات...» پس آنچه که وارد شده در کلام ابن سینا در تعلیقات ص ۴۷ و ۴۸ حیث قال ابن سینا این‌گونه بیان فرموده یعنی وقتی که می‌گویند نفس فلک، نفس نبی و آنچه که در ما فوق و بالا هست دعاهای ما اثر می‌گذارد و آن‌ها هم دعاهای ما را استجاب می‌کنند ابن سینا فرموده که گاهی توهم می‌کنند یعنی اشکال می‌شود که سماویات نفس فلک متأثر می‌شود از ارضیات همین که الان گفتیم سماویات چه می‌شوند؟ و نفس فلک متأثر می‌شوند از دعاهای ما؟ می‌گوید که گاهی توهم می‌شود آن وقتی که ما دعا می‌کنیم و اجابت می‌کنند در حالی که ما معلول هستیم و آن‌ها علت هستند چون حرکات آن‌ها تأثیر دارد در پیدایش حوادث زمین و حال آنکه معلول نمی‌تواند به طور قطع تأثیر در علت بگذارد و می‌گویند این چیست این بیان توهم از طرف شیخ هست می‌گوید اگر کسی بیاید بگوید ما مثلاً چطور دعاهایمان روی نفس فلکی و نفوسی انبیاء و اولیاء اثر می‌گذارد می‌گوید چه؟ در حالی که ما معلول



آن‌ها هستیم. چه زمانی معلول می‌تواند روی علت اثر بگذارد؟ می‌گوید شاید کسی بیاید یک چنین سوالی بکند ما جواب چه بدهیم؟ که می‌گوید شیخ می‌فرماید «و قد یتوهم» علت دعا هم خود آن‌ها هستند یعنی این توهم است این اشکال بوجود می‌آید در حالی که علت دعا هم می‌گوید خود آن‌ها هستند همان‌ها هستند که باعث می‌شوند ما هم دعا کنیم و دعاهایمان به استجابت برسد پس ما نمی‌توانیم روی آن‌ها که ما معلول آن‌ها هستیم اثر بگذاریم که در اینجا می‌فرمایند این جواب خود ابن سینا هست که این طور بیان می‌کند و در واقع جواب این رد توهم که شیخ جواب داد محل اشکال است یعنی همین هم که ابن سینا می‌گوید ما چطور در جواب آن‌هایی که این حرف را می‌زند جواب بدهیم خودش هم می‌آید می‌گوید ما معلول آن علت هستیم ولی ما نمی‌توانیم روی آن‌ها اثر بگذاریم همین جوابی هم که داده خودش حضرت صدرا می‌فرماید محل اشکال است اما جواب اشکال را که می‌دهند می‌فرمایند در اینجا یعنی حضرت صدرا در اینجا می‌فرمایند دو تا اشکال مطرح می‌شود دو تا اشکال این است که یکی چطور مادون در ما فوق خودش اثر می‌گذارد همین که الان ابن سینا بیان کرده می‌گوید آخر دعاهای ما تأثیر می‌گذارد همین که الان ابن سینا بیان کرده می‌گوید آخر دعاهای ما تأثیر می‌گذارد در نفس نبی و ولی یا نفس فلک در هر صورت مادون که ما باشیم با دعاهایی که ما می‌کنیم چطور می‌خواهد در نفس پیغمبر و امام یا نفس فلک تأثیر بگذارد این یکی از اشکالاتی هست که ابن سینا هم بیان کرده ولی جوابش را نتوانست درست بیان کند که حضرت ملا صدرا می‌خواهند اینجا جواب بدهند و دومین اشکال و سوالی که مطرح می‌کنند که در بحث عنایت از فلسفه در جای خودش گذشته این هست که آن‌عالی لا یلتفت السافل نگاه ما فوق به مادون نیست اشکال بعدی نگاه ما فوق به مادون نیست چگونه آن‌ها مثلا صورت صلاح ما را تصور کنند تا اینکه بعدا صلاحی و خیری و نظامی در کار ما پیدا شود آن‌ها که دنبال این حرف‌ها نیستند یعنی می‌خواهد بگوید ما فوق آنکه در بالا هست آنکه مرتبه عالی دارد نگاهش به ما نیست آن به بالاتر از خودش نگاه می‌کند و نگاهش به سمت بالا هست رو به پایین نیست مثل ما نیست که بخواهد به پایین نگاه کند می‌فرمایند: العالی لا ینظر الی السافل عالی نگاهش به پایین نیست روبه بالاست مثل اینکه ما صبح تا شب دنبال یک وضعیت بهتری برای خودمان هستیم نه اینکه دنبال این باشیم که به عقب برگردیم اگر می‌خواهیم کاری را انجام بدهیم رو به جلو و تکامل باشد و نگاهمان به جلو هست نه به عقب آن‌ها هم نگاهشان به سمت پایین نیست این اشکالی هست که وارد کردند جواب حضرت صدرا براین دو اشکال: اما اشکال که چطور عالی در سافل اثر می‌گذارد و چطور دعای ما تأثیر می‌گذارد در نفس ولی و نبی یا نفس فلکی چطور در آن‌ها اثر می‌گذارد یعنی مثلا سافل مؤثر می‌شود در بالاتر از خودش در عالی ایشان در جواب این سوال می‌فرمایند که اینکه ما می‌گوییم نفس فلک یا



نفس ولی و نبی اینکه عقل محض نیست عقل فعال نیست که به گونه‌ای باشد که عالی باشد از هر جهت و نتواند متأثر نباشد و تأثیرپذیر نباشد و هیچ‌گونه تأثیر و تغییری در او به وجود نیابد می‌فرمایند این نفس چیست می‌فرمایند چرا برای اینکه ملاک در عقل محض باید قوه باشد اگر بخواهیم این را عقل محض در نظر بگیریم از هر جهت عالی هست چرا چون اصلا قوه‌ای در آن نیست و در واقع ملاک در آن تغییر و تأثیری که در چیزی می‌خواهد اثر بگذارد باید قوه باشد که عقل محض اصلا چنین چیزی ندارد اگر در مورد عقل فعال ما الان بحث می‌کردیم بله تأثیر مادون در ما فوق امکان نداشت یعنی اصلا هیچ‌گونه تأثیری در عقل محض پیدا نمی‌شد ذاتا و فعلا ما لن بحثمان در نفوس است بحثمان در عقل محض نیست اشکالی که ملاصدرا می‌کنند چیست؟ بحث ما در عقول محض نیست در نفوس هست و نفوس هم به خاطر تعلق و ارتباطی که با ماده دارند می‌توانند تأثیر پیدا کنند عقل کلا عالی است و اعلاست و هیچ‌گونه ربطش به امور مادی نیست که بخواهد تأثیر و تأثر بپذیرد و تأثیر بپذیرد و تأثیر بگذارد اما در واقع همان تأثیرپذیری آن است تأثیر یعنی روی آن تأثیر نمی‌گذارد اما نفس چه؟ نفس یک جهتش به سمت بالاست یک جهتش به سمت پایین است و به ماده و طبیعیات دارد نگاه می‌کند عنایت دارد. خانم رنگین‌کمان: پس نبی و ولی را شما در چه مرحله‌ای این را در نظر گرفتید بالاخره متأثر می‌شوند یا نمی‌شوند خانم ابویی: فرمودند که متأثر می‌شوند نفس ولی و نبی هم همین هست می‌گویند آن‌ها هم یعنی چه یک جهتشان به سمت ما فوقشان هست و یک جهتشان به سمت مادونشان یعنی آن‌ها هم نگاه می‌کنند به ما دیگر یک واسطه هستند بین خلق و خالق خانم رنگین‌کمان: این موضوع هم که گفتید علت دعا خود آن‌ها هستند توضیح بیشتر دارید؟ خانم ابویی: می‌گویند یعنی علت دعا یعنی می‌گویند خودشان هستند که ما را که در جای دیگر هم نگاه کردم و دیدم فرمودند که خودشان هستند که ما را که در جای دیگر هم نگاه کردم و دیدم فرمودند که خودشان هستند که ما را تحریک می‌کنند یعنی خودشان هستند اگر این عنایت را به ما هم نکنند اصلا ما هم نمی‌توانیم دعا بکنیم یعنی در واقع یک نفر می‌نشیند اینجا برای یک نفر دعا می‌کند برای بیماری یا یک مسئله‌ای یا حوادثی و ... در واقع آن‌ها خودشان به آن‌ها عنایت می‌کنند هم دعا از آنهاست و هم جواب دعا از آنهاست خانم رنگین‌کمان: ببخشید خود استاد هم فرموده بودند که تو لیبک ماست یعنی می‌گوییم یک عنایتی از سوی خدا هست که این فرد را بکند اصلا همان کردن او در حقیقت لیبک خداست این را استاد فرموده بودند و رویش ... البته درباره خدا قابل فهم است خب ولی مثلا در مورد نبی یا ولی قابل فهم این موضوع هست؟ پس مگر عنایتشان به همه یکسان نیست ولی و نبی به همه یکسان است خانم رنگین‌کمان می‌گویم به همه که یکسان نیست که ما بیاییم بگوییم علت خود آن‌ها هستند پس آن‌ها گاهی



به بعضی این طور بگوئیم که به خاطر شایستگی‌هایی که داشتند عنایت خاص می‌کنند که آن فرد در آن دل شب دعا کند که سبب نجاتش حاصل شود خانم ابویی: دقیقا استاد هم شایستگی را در مباحث بعدی مثل اینکه مطرح کردند خود شایستگی هم خودش مهم است خانم رنگین کمان: یعنی فرد شایسته هست ولی دعا نکرده و دعا نمی‌کند پس سبب وقوع یک امری حاصل نمی‌شود بعد آن‌ها باید از آن سمت عنایت کنند تا این از این سمت متأثر شود بعد دعا کند بعدا انگار که یک اشکال در آن وجود دارد یعنی یک کمی برای فهم بهتر باید رویش بیشتر کار کنیم خانم ابویی بله بحث‌های بعدی هم که حضرت استاد در قضا و قدر و این‌ها می‌گویند فکر می‌کنم کم کم این‌ها بیشتر باز شود پس اینجا گفتند به اعتبار تعلقی که آن نفس ما به ماده دارد فعلا چون مجرد از ماده نیست یعنی فعلا مجرد از ماده نیست یعنی فعلا مجرد از ماده نیست چون کلا مجرد است خالی از ماده نیستند یعنی یک جهتشان به ماده تعلق دارد به خاطر همین تعلق و ارتباطی که با ماده دارد می‌تواند متأثر و منفعل از مادون باشد یعنی از دعای ما می‌تواند تأثیر و تأثر پیدا کند خانم رنگین کمان: خب اگر اصلا این قانون نباشد که اصلا توسلات ما به ائمه معصومین اساسا اشتباه هست ولی چون این قاعده هست که تأثیر می‌پذیرند و موجب شفاعت می‌شوند موجب رحمت می‌شوند سبب می‌شوند برای انجام بفرمائید خانم ابویی: پس جواب اشکال اول را این‌گونه دادند که البته من یک مقدار عبارت عربی‌اش را هم نوشته بودم که به شما عبارت عربی را هم بگویم اما وقت نداریم.



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم رنگین کمان، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

به مناسبت سالگرد رحلت حضرت استاد(ره)

امروز روز اول آبان هست و مطابق با سومین سالگرد استاد عزیزمان فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی (اعلی... مقامه الشریف) که همه این وجود علمی مان را مدیون زحمت سالیان سال حضرت استاد هستیم و امیدواریم که مسیری را که در پیش گرفتیم باعث شادی روح ایشان باشد و موجب علو مقامشان.

یکی از اسباب عالم دعاست

و اما درس دعا مبحثی بود که در چند هفته گذشته آغاز شد و بحث کلی پیرامون این مطلب بود که حضرت صدرا می فرمایند: بعد از اینکه ما استناد همه موجودات را به اراده و قدرت و عنایت حق به وجه خیر یافتیم، بعد از اینکه دریافتیم همه اجزاء نظام عالم به همدیگر در ارتباط هستند، بعد از اینکه دریافتیم اساس عالم براساس سببها و مسببها گذاشته شده یعنی عوامل چه طور به همدیگر ارتباط دارند حالا می آیم می گوئیم که یکی از اسباب عالم دعا است. موضوعی که شاید به آن کمتر توجه کنیم در این روزها و وجود دعا کننده یکی از اسباب این جهان هست. حضرت صدرا می فرمایند: همان طوری که وقتی یک فعل در این عالم واقع می شود حتما ما دنبال یک فاعل و سبب برایش می گردیم که وجود انسان یک سبب می شود برای یک واقعه این در دنیا. یا مثلا ما می بینیم در اینجا یک چاهی کردند و آبی از آن جوشیده است پس ما یقین داریم در اینجا فردی فاعلی بوده که به عنوان سبب آمده این چاه را کنده و آب درون او جوشیده و بعد می فرمایند حالا بدانید به همین شفافیت برای هر پدیده ای یک سببی وجود دارد. برای یکسری از پدیده های عالم هم سببی به نام دعا وجود دارد و این دعا باب ملکوت خدا را می کوبد و موجب استجابت می شود. ببینید ما موضوع علل و معلول های مادی را بهتر درک می کنیم یعنی خوب درک می کنیم که بفهمیم این چاه را حتما یک فاعلی در واقع کنده و آب از آن جوشیده است، اما اینکه بعضی پدیده های سیر زندگی ما حاصل عوامل فوق مادی است درکش یک مقدار برایمان مشکل هست و این باعث می شود در طول تاریخ هم هرچه قدر انسان فاصله از دین و معنویت می گیرد اصلا اندک اندک به فراموشی سپرده می شود. یکسری عوامل غیرمادی بر روی زندگی انسان اثرگذارند چنانی که چند جلسه پیش یک موضوعی مطرح شد در مباحثه ها و فهمیدیم که بیان صریح قرآن کریم این است که اعمال انسان بر سرنوشت انسان مؤثر است. خب کمتر



به این امر توجه می شود برای همین کمتر به موضوع استغفار و طلب مغفرت کردن از خدا که باعث پاک شدن یا کم رنگ شدن عملمان هست توجه می کنیم. حالا از این اسباب هم دعاست.

تأثیر جواهر سماوی در استجاب دعا

می فرمایند که این را هم بگویم چون در روز مباحثه چهارشنبه به یک نقطه ای رسیدیم و آن تأثیر جواهر نفسانی بود و برایمان عجیب بود که این جواهر سماوی بخواهند تأثیر داشته باشند در استجاب دعا یعنی برایمان یک مقدر غیر ملاموس بود که وقتی بخواهیم دعا کنیم جواهر سماوی تحت تأثیر قرار می گیرند و بعد یکسری تأثیراتی را بر عالم ارضی یعنی این زمین می گذارند چون آن واسطه بودن جواهر سماوی یک کمی برایمان ثقیل بود من همان طور که متن اسفار را مطالعه می کردم دیدم که حضرت صدرا فرمودند ما این مطلب را در فصل سیزدهم توضیح دادیم این فصلی که شروع کردیم فصل چهاردهم هست (بنابراین برگشتیم به عقب و دیدم اصلاً فصل سیزدهم مقدمه فصل چهاردهم بوده و حضرت استاد بخاطر آن احاطه ای که بر کل اسفار داشتند و می دانستند که چند صفحه بعد این موضوع جواهر سماوی دوباره مطرح می شود و کلیت آن بیان می شود بخاطر آن ضیق زمانی که داشتیم استاد به فصل سیزدهم پرداختند و از فصل چهاردهم شروع کردند ولی به نظر من اگر بخواهیم اساسی کار کنیم و بحث را بفهمیم و جزئی مباحث را بررسی کنیم خوب است که در مباحثه مان به فصل سیزدهم هم بپردازیم. از هر جهت این یک مقدمه بود که خواستیم خدمتتان بیان کنم) که بعد چند تا موضوع مطرح شد که بعضی خانم ها یک خرده ای می گیرند و می گویند در ارائه ها مطالب تکرار می شود من فکر می کنم برای برخی از عزیزان که در روز چهارشنبه ها شرکت نمی کنند تکرار بعضی از موضوع ها لازم هست.

التفات عالی به دانی هدف التفات از حضرت حق نیست

موضوع التفات عالی به دانی مطرح هست. اگر به خاطرتان باشد این یک قانون در عالم هست که عالی التفات به سافل نمی کند چرا که خودش در علو بوده آیا به پایین تر از خودش نگاه می کند؟ طبق قوانین و قواعد عالم چنین چیزی درست نیست که بحث نکردیم من آمدم در اسفار دیدم می گویند واژه عالی وقتی برای یک موجودی به کار می برند اولاً که آن را خدا نگیرید یعنی آن عالی من کل وجوه خداست. کاربرد واژه عالی در متن اسفار فقط برای خدا نیست عالی من کل وجوه که اصلاً قابل مقایسه با عالم ماده نیست و آن حضرت حق است. مثلاً جواهر سمایه را نسبت به زمینی ها عالی بیان می کنند به آن می گویند عالی ولی این عالی از هر جهت من کل وجوه نیست. مطلب بسیار زیبایی بود که واقعاً یک شعفی به من دست داد وقتی که آن را مطالعه کردم. گفتند که بعضی ها می گویند چرا



می‌گویید جواهر سماوی حتی ملائکه و عقول و غیره نفوس فلکی و غیره برآند التفات به دانی می‌کنند و موجب استجابت دعوات می‌شوند اصلاً این موضوع را چطور می‌توانیم حلش کنیم؟ خب آخر آن‌ها عالی هستند اما نه عالی من کل وجه، بلکه عالی از بعضی وجوه هستند و مطلب دیگر اینکه شما چرا انسان را دانی می‌گیرید؟ نکته زیبایی که حضرت استاد در درس برایمان مطرح فرمودند که نه، انسان را دانی نگیرید بلکه آن چیزی که در دعای انسان مطرح است نفس قدسی الهی او هست و این نفس قدسی الهی خودش اعلاست و این طور نیست که دانی باشد. بنابراین التفات عالی اگر از جواهر سماوی به ارضی و در واقع به حضرت انسان و وقایع در این عالم اتفاق بیفتد این توجه عالی به دانی و رد این موضوع اصلاً نیست.

نکته دیگری که در متن دیدم و حضرت استاد در درس بعدی در تاریخ ۸۲/۲/۱۰ در صفحه ۴۰۶ فرمودند ولی آن قسمتی که حضرت استاد آخرین جلسه برای ما فرموده بودند صفحه ۴۰۳ و ۴۰۴ بود که صفحه ۴۰۴ تأثیر اسباب در استجابت دعا را برایمان بیان کردند. اما صفحه ۴۰۵ به یک بخشی از صفحه ۴۰۴ چون مباحثی از تعلیقات ابن سینا بود که خودش مطالعه همین صفحه ۴۰۴ تا ۴۰۶ به من نشان داد که خب یکی از منابع اصلی حضرت صدرا در اینجا تعلیقات ابن سینا هست. پس می‌فهمیم که حضرت ابن سینا آمدند در تعلیقات خودشان مفصل در باب دعا کار کردند پس باز هم به نظر من اگر بخواهیم اساسی کار کنیم و دعا را بفهمیم مطالعه تعلیقات بابی که در استجابت الدعوات است مطالعه اش مطمئناً خالی از لطف نخواهد بود.

ابن سینا: سبب دعا هم از عالم اعلی هست

حضرت صدرا بعد از اینکه این مبانی را بیان می‌فرمایند همان طوری که در جلسه پیش در ارائه برایتان گفته شد چند موضوع را مطرح می‌کنند که ممکن است ما هم کمتر به آن توجه کنیم من هم هر چقدر توان داشته باشم برایتان می‌گویم یکی در صفحه (۴۰۳) این موضوع که فکر نکنیم سبب دعا از خودمان برانگیخته می‌شود بلکه سبب دعا هم از عالم اعلا هست. همان عبارت زیبایی که می‌فرمایند اگر دعایی کردی یعنی حالی پیدا کردی پس گفتی چرا دعای من مستجاب نمی‌شود بدان که همان حال دعای تو لیبکی از سوی خداست و یافتن استجابت دعوات خودش فهم می‌خواهد که بحث بعدی است. این یک موضوع بود که شیخ در تعلیقاتش بدان اشاره کرده است به نظرم این موضوع کاملاً جای کار دارد ما می‌گوییم که علت و حال دعا هم از جهت علو به انسان می‌رسد ولی یقیناً نباید با یک سری چیزها در عالم ارضی مطابقت کند که جای کار دارد این هم یک نکته بود.



طرح اشکال: اگر همه چیز در قضای الهی هست پس دعا چه جایگاهی دارد

نکته دیگری که باید روی آن کار کرد عبارت «اما الاشکال» در صفحه ۴۰۳ مطرح می‌شود آمدند اشکال را مطرح کردند و گفتند که اگر همه چیز در در قضای الهی منقش شده است و قرار شده من مثلاً بیماری ام شفا پیدا کند پس دعا به درد من می‌خورد؟ یعنی من یک دوره بیماری خواهم داشت بعد از آن خوب خواهم شد اصلاً روال زندگی هم هست دعا می‌خواهد چه کار کند؟ یا اگر در لوح قضای الهی نوشته شده که من فاطمه نام قرار نیست استجابت دعایش شود یعنی قرار نیست شفا بگیرد این با این بیماری جلو خواهد رفت پس دیگر دعا چه تأثیری دارد؟ می‌گویند اصل بحث این است که شما اصل موضوع دعا را نفهمیدی! دعا یکی از اسباب استجابت است. یعنی یکی از اسباب پدیده های این عالم است یعنی اصل دعا فهمیده نشده حالا ببینیم چطور هست؟

در صفحه ۴۰۴ «إذا اراد... شیئا هیأ أسبابه» بیان عالی خودشان را برایمان بیان کردند چون این مطلب فهمیده نشد این سوال برای ما مطرح می‌شود. اگر در قضای الهی این است که من همین قدر کمالم باشد و بمیرم دعا کردن چه فایده‌ای دارد؟ چون می‌گوید ما دعا را نفهمیدیم ما می‌گوییم که دعا یکی از اسباب در این عالم است می‌فهمیم که من می‌توانم بروم این چاه را بکنم ولی باید بفهمیم که دعا یکی از اسباب در این عالم است و قاطع می‌توان این‌طور گفت که فاطمه نام در لوح قضای الهی عنوان شده این را خوب خوب بفهمیم فاطمه نامی به کمال لایق نوعی خودش به حدی که وقتی در عالم بگویند خدایا این بیمار را شفا بده و آن بیمار در لحظه شفا پیدا کند در لوح قضای الهی نوشته شده که این فرد دعا کند بخواهد او به این مقام قبل از مرگش خواهد رسید دقت کردید! ما لوح قضای الهی را بدون اسباب در نظر می‌گیریم که به کلی اشکال و بحث و جدل کامل بر می‌خوریم اما اگر لوح قضای الهی را این‌طور در نظر بگیریم که جزء اسباب هست. حضرت حق در لوح قضا نوشته است فاطمه نام اگر بخواهد در فلان شب قدر در فلان خلوت خودش اگر خواست او به درجه‌ای می‌رسد که اشاره به یک انسانی که ناگاه است جاهل است بکند کلامش بر او مؤثر می‌شود اگر بخواهد چون خود خواستن یک انقلابی در نفس ایجاد می‌کند که نفس را مؤثر می‌کند و او را به مقام عالی می‌رساند. خود فهم این کلی از اشکالات فکری ما و شما را باز می‌کند. ان شاء... توفیقی باشد که دقیقاً و قال و قال‌هایی که در صفحه ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ نوشته شده تک تک را ان شاء... بررسی کنیم.



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم فداکار، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

نحوه تأثیر گذاری دعا در نظام هستی

بحث در استجاب دعا است. در این فصل ۱۴ بوجه تفصیلی آن پرداختند و از آن جهت که احتمالا دعا با قضا و قدر سازگار نیست در فلسفه طرح می شود که مسئله دعا و استجاب آن هیچ تنافی با قضا و قدر الهی ندارد. ابهامات موجود در این بحث را که غالبا مربوط به نحوه تأثیر گذاری دعا در نظام هستی است از دیدگاه عالمان بررسی می شود که در این بحث نظر ابن سینا را در ذیل ص ۴۰۴ آورده اند.

به طور کلی باید گفت که از نظر حکما دعا در نظام هستی اثربخش است و مهمترین تأثیر دعا و راز و نیاز رسیدن به اهداف و مقاصد بلند است. یعنی هنگامی که نفس انسانی به سوی پروردگار خود روی آورده از لذات حیوانی و خواسته های مادی شهوانی و زود گذر صرفنظر می کند از کالبد جسم خاکی و ظلمانی که حائل بین انسان و عالم قدسی است فاصله می گیرد و به مراتبی دست می یابد که درهای رحمت الهی به سوی او گشوده شده و مشمول الطاف او می گردد.

سوال: انسان که دعا می کند دعایش به اجابت می رسد یا نه؟ در صورتی که به اجابت برسد خود دعا کاری انجام می دهد یا صاحب دعا کاری انجام می دهد؟ یا این دعا به جهان دیگری می رود و چیزی را منقلب می سازد؟ و اصولا جواب بر دعا لازم است یعنی به حکمت ضرری وارد نمی سازد و به قدرت و قضا و قدر تأثیری ندارد؟

تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن
که خواجه خود روش بنده پروری داند
او که همه چیز را حکیم و آگاه است و به حال ما نیز آگاه است و می داند ما نیاز داریم.

چگونه باید از دعا بهره گرفت

حضرت ملاصدرا در این فصل ۱۴ تفصیلا بیان می کنند که چگونه از دعا باید بهره گرفت. باید بدانیم موجوداتی که در عالمند به اراده و قدرت و عنایت اویند منتها به وجه خیر در نظام و اجزاء نظام ما یک خیر در نظام داریم و یک اجزاء نظام داریم خیر در نظام یعنی هر چیزی که برای نظام خیر است اگر ما دعا کنیم به اجابت می رسد این دعاها که اکثرا مستجاب نمی شوند اینها خیر در نظام نیستند یعنی هر چیزی که خیرش بهره اش و وجودش برای نظام عالم باشد آن دعا به اجابت می رسد.



تمام رویدادهای عالم جزء اجزاء نظام است

افلاطون ۴۰ روز در دره کوهی نزدیک یونان به خلسه رفت ۴۰ شاگرد داشت گفت هر روز یکی از آنها آب و نانی بیاورد تا ۴۰ روز طی گردد بعد از ۴۰ روز افلاطون از خلسه در آمد گفتند در این مدت چه کردی؟ گفت من در این چهل روز مانده بودم دست من لازم است بالا برود یا پایین بیاید این را پیدایش کردم یعنی فهمیدم این دست من اگر بالا برود جزء اجزاء نظام است اگر پایین بیاید جزء اجزاء نظام است، مژه‌ها که بهم می‌خورند جزء اجزاء نظام است، پای ما که راه می‌رود جزء اجزاء نظام است.

تمام رویدادهای عالم که حکیمانه باشد نه رویداد کار ما آن جزء اجزاء نظام عالم است اینکه ما سبیلی به گوش کسی بزنیم یا حقی را ناحق کنیم جزء فسادهای عالماند نه اجزاء نظام آن چیزی که حکیمانه باشد جزء نظام عالم است.

مثلا زمین خشک است دعا می‌کنیم خدایا باران بده ولی ما چه اطلاعی داریم که اگر باران بیاید ممکن است میکروب‌هایی که در درون زمین‌اند رشد کنند و باعث شوند گیاهان زیادی از بین بروند لذا علم حکیمانه ایجاب می‌کند باران نیاید که میکروب‌ها در اینجا رشد نکنند.

ارتباط دعا با قضا و قدر الهی از نظر ملاصدرا

ملاصدرا به این مساله توجه داشته است آنچه با دعا، طلب، سوال و الحاح برای رسیدن به متعلق دعا قصد می‌شود اگر از اموری است که قلم قضای ازللی به وجودش جاری گشته و لوح قدر به تصویر ثبوتش مرتسم شده است پس چه نیازی به طلب و سوال است و اگر قضا جاری نشده و لوح قدر به آن مرتسم نشده است یعنی در حالی که حصول مدعی و رسیدن به مطلوب ممتنع است دعا برای چیست و فایده طلب در چیست؟

ملاصدرا پس از طرح این سوال می‌کوشند تا دعا را نه به عنوان امری که جایگاه قانون‌مداری در نظام آفرینش ندارد بلکه به عنوان یکی از قوانین نظام‌مند عالم که بر قانونمندی نظام آفرینش نیز صحه می‌گذارد تفسیر نماید از این رو وی دعای دعا کننده و زاری و فروتنی او را از جمله اسباب برای تحقق مورد درخواست معرفی می‌کند و حصول و تحقق امور و تحقق اسباب را هر دو قضای الهی می‌داند و می‌فرماید طلب و دعا هم چیزی است که قلم قضای الهی بدان رفته و لوح پیشین بر آن نقش‌پذیر گشته است.

در بیان ملاصدرا اراده و مشیت الهی است که دعا را به عنوان یک عامل مؤثر و قوی در بازگشت از انحطاط و سقوط و روی آوردن به سعادت و کمال قرار داده است به همین دلیل است که ملاصدرا



کسانی را که گمان می‌کنند دعا امری بی‌فایده است را افرادی کور دل و نادان می‌داند که از درک حقایق عاجزند زیرا اگر چیزی در قضای سابق الهی ثبت شده باشد خواه دعا برای آن صورت گیرد و خواه صورت نگیرد حتما تحقق پیدا خواهد کرد.

حضرت ملاصدرا در مبحث دعا می‌فرمایند دعا یکی از وسائلی است که سبب وصول داعی به سبب الاسباب هستی می‌گردد دعا نه تنها امری خارج از نظام هستی و قوانین حاکم بر آن نیست بلکه یکی از عوامل مؤثر در نظام هستی قلمداد می‌شود. وقتی خداوند چیزی را اراده می‌کند اسبابش را فراهم می‌سازد. از جمله اسباب حصول شیء درخواست شونده وجود داعی و دعایش است.

نظر استاد مطهری: دعا و استجاب آن جزئی از قضا و قدر الهی است

استاد مطهری نیز به این اشکال پاسخی شبیه به پاسخ ملاصدرا می‌دهد و بیان می‌فرماید همه این اشکالات از اینجا پیدا شده است که گمان کرده‌اند خود دعا بیرون از حوزه قضا و قدر و حکمت الهی است در صورتی که دعا و استجاب آن نیز جزئی از قضا و قدر الهی است و احیانا جلوی قضا و قدرهایی را می‌گیرد و به همین دلیل نه با قضا منافی است و نه با حکمت الهی.

طرح اشکال یهودیان بر دعا و پاسخ به آن

روایاتی داریم که مکررا از ائمه طاهرين نقل شده است که دعا از مقدرات است این روایت به اشکالی که یهودیان و دیگران بر دعا وارد کرده‌اند پاسخ می‌دهد اشکال آنان این بود موضوعی که برای آن دعا می‌شود اگر مقدر شده باشد قطعی‌الصدور است و اگر مقدر نشده باشد حتما واقع نخواهد شد پس در هر دو صورت دعا کردن بی‌فایده است.

جواب آن است که مقدر بودن چیزی موجب نمی‌شود که بدون سبب و علتی وجود پیدا کند مثلا اگر مقدر شده باشد که چیزی بسوزد لازمه‌اش این نیست که با نبودن چیز سوزنده‌ای خود به خود بسوزد، بلکه معنایش این است که اگر آتش با چیز دیگر تماس حاصل کند خواهد سوزاند. دعا خود یکی از اسباب است پس هر گاه کسی برای خواسته‌ای دعا کند اسباب آن فراهم می‌شود و نتیجه به دست می‌آید بنابراین همان‌طور که تقدیر سوختن معنایش این است که به وسیله وجود آتش در شرایط ویژه‌ای بسوزد مقدر بودن موضوعی با تاثیر دعا منافات ندارد زیرا معنای مقدر بودن آن این است که به واسطه دعا و اجابت آن وجود یابد.

بنابراین در نظر ملاصدرا در نظام تکوین چیزی خارج از مدار قضا و قدر نیست و هر حرکت و سکونی به مهر تقدیر است. دعا یکی از اسباب این عالم و قضا و قدر بر این تعلق گرفته است که شرور



و بلیات را با دعا باید برطرف ساخت که ابن سینا هم در تعلیقاتش در ذیل ص ۴۰۴ از جلد ششم اسفار گوید.

دعا و اجابت هر دو از جانب خداوند است خداوند است که دعا را علت اجابت قرار داده همان طور که سبب سلامتی بیمار را نوشیدن دارو قرار داده است و تا بیمار دارو ننوشد سلامتی نمی یابد پس دعا لازم است و توقع اجابت هم لازم زیرا انگیزه ما برای دعا کردن اجابت دعاست و دعای ما نیز سبب اجابت آن است لذا موافقت دعا برای پدید آمدن و حدوث امری که برایش دعا می شود هر دو معلول یک علتند.

ملاحسینقلی همدانی و استجاب دعا او

از شرایط استجاب دعا طهارت و دوری از گناهان و نیز ارتباط با ائمه اطهار علیهم السلام است. یکی از عرفای حق یعنی ملاحسینقلی همدانی ارتباط با ائمه اطهار علیهم السلام و استمداد از آن ها را در کنار مراقبه و ریاضت علمی و نفسانی رمز موفقیت در استجاب دعا می دانست و بر اثر همین مجاهدت انوار ملکوت بر او تابیدن گرفت. چنانی که روزی در راه طفلی را دید که از طبقه بالای ساختمانی معلق شده و نزدیک است که به زمین بیفتد مادر طفل تا چشمش به شیخ افتاد با وحشت گفت آشیخ بچه ام نیفتد ملاحسینقلی همدانی در لحظه با خود گفت که خدایا اگر ریاضیت نفسانی و اطاعت و بندگی من تاکنون مورد قبولت واقع شده این کودک سالم به دستم برسد. سپس اشاره ای کرد و کودک به طور معجزه آسایی بین آسمان و زمین ایستاد. او را گرفت روی زمین گذاشت مردم دور شیخ جمع شدند و گفتند تو که هستی؟ گفت من یک بنده خدایم گفت چهل سال من به خدا گفتم آری اکنون هم خدا به من فرمود آری. اگر انسان تحت نظر استادی حکیم به ریاضت علمی و مراقبه نفسانی پردازد و در راه اطاعت و بندگی خدا تلاش کند وقتی دست به دعا بر می دارد می تواند انتظار داشته باشد که کلماتش موثر و دعایش به استجاب برسد.

و استاد علامه سیدعلی موسوی می فرمایند بهترین ریاضت آن است که پس از ترک محرمات الهی و عمل به احکام دین، زمان خود را در سیر تحقیق تفکر و تعقل در آیات و حقیقت فلسفه و حکمت و عرفان صرف کند.



بسمه تعالی

ارائه دهنده: خانم ل. میرعابدینی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۸/۱۵، تاریخ تدریس: ۸۱/۱۲/۲۹

بحث در فصل ۱۴ از جلد ششم اسفار پیرامون موضوع دعا و استجابت دعا و شبهات پیرامون آن هست. تا به حال دو شبهه پیرامون امر دعا مطرح شده و ملاصدرا نظر خودشون و همچنین ابن سینا را بیان کردند.

شبهاتی پیرامون بحث دعا

۱) اینکه بیان می شود دعا بر جواهر نفسانی تاثیر می گذارد و این امر موجب می شود دعا به اجابت برسد، عده ای به این موضوع اشکال می کنند و استناد می کنند به قانونی که عالی به دانی توجه نمی کند پس چطور امور سماوی از دعای زمینی ها متاثر می شود و موجب استجابت دعا می شود؟ به این سوال ابن سینا یک جواب داد و ملاصدرا پاسخ دیگر.

۲) ارتباط موضوع دعا با قضا و قدر که اگر همه سرنوشت ها در ازل تنظیم شده است پس دعا چه نقشی دارد؟

نظرات مختلف در اینکه استجابت دعا از طریق اسباب مادی است یا بدون آن؟

این دو موضوع را که حضرت صدرا بررسی کردند و به آن پاسخ دادند به مطلبی می پردازند که آیا حضرت حق استجابت دعا را از طریق اسباب و علل مادی و طبیعی محقق می کند یا بدون اسباب مادی و علل طبیعی و فقط به صرف اراده خودش محقق می کند؟ و نظر ابن سینا را در این موضوع بررسی می کنند.

قبل از اینکه به این سوال پاسخ داده بشود بدانیم که این بحث اختصاص به مسأله "استجابت دعا" ندارد و موضوعاتی مثل معجزه، توسل، صدقه و... را هم در بر می گیرد. اینکه بیان می شود مثلا صدقه رفع بلا می کند یا در موضوع توسل که واسطه قرار دادن شخص یا چیزی نزد خداوند، برای تقرب به خدا و برآورده شدن حاجت ها یا حتی معجزات انبیاء، آیا این گونه از موارد را تخلف از قانون طبیعت بدانیم و بگوییم اراده و فعل خداوند در انجام این امور مستقیما دخالت دارد یا اینکه عمومیت قوانین طبیعی را پذیریم و آن ها را در ضمن همین قوانین طبیعی تفسیر و تحلیل کنیم؟ اگر مورد دوم را قبول کنیم، اراده خدا و قدرت مطلقه او را چگونه باید بیان کرد و دخالت خدا در اداره جهان چه جایگاهی خواهد داشت؟



برگردیم به موضوع دعا و استجاب دعا و با نگاه فلسفی آن را بررسی کنیم. بعضی‌ها در اینجا نظر دادند که استجاب دعا امری است اتفاقی. زیرا موجود عالی التفاتی به موجود دانی ندارد و موجود دانی هم در موجود عالی نمی‌تواند اثر بگذارد پس اگر دعایی به اجابت می‌رسد براساس اتفاق است.

گروه دیگر معتقد هستند که این‌گونه امور مطابق با قانون طبیعت و اصل علیت نیست. اشاعره یکی از طرفداران این نظریه هستند و بسیاری از آن‌ها منکر اصل علیت در سلسله موجودات هستند و همه چیزها را بدون واسطه اسناد به حضرت حق می‌دهند بدون دخالت سببی از وسایط.

اما بسیاری از فلاسفه از جمله حضرت ملاصدرا و پیروانشان برآنند که هر شیء ممکن الوجودی نیاز به علت دارد. و هرگاه علت تامه چیزی محقق شد آن شیء محقق می‌شود. مثلاً یک دانه گل را در نظر بگیرید عوامل مختلفی مانند آب و نور و خاک در رویدن این دانه گل موثر است. اما در کنار این اسباب و علل، تا خدا نخواهد هیچ امری اتفاق نمی‌افتد. این یعنی تمامی علت‌ها به علت الععل که خدا باشد می‌رسند. یعنی همه موجودات تأثیر و تأثرشان را از خدا می‌گیرند. درحقیقت نظام عالم بر پایه نظام علی و معلولی بنا شده و خداوند علت الععل است.

در حقیقت خداوند مقدر کرده امور عالم از راه اسباب و علل انجام بشوند اما آن علت و سبب هر چیزی که باشد چیزی است که خدا او را سبب قرار داده است. یعنی از یک طرف انسان نباید اسباب ظاهری را سبب حقیقی و اصل بداند از سوی دیگر نباید هم منکر اسباب و علل میانی بشود. چرا که محال است بدون اسباب و علل پدیده‌ای بوجود بیاید. مثل اینکه انسان با ابزارهای بدن خود به انجام امور عادی می‌پردازد، اگر اراده دیدن پدیده‌ای را داشته باشد با چشم می‌بیند یا اگر بخواهد چیزی را بشنود با گوش می‌شنود. این یعنی هر یک از امور عالم از کانال اسباب و علل خاص خودش باید انجام بگیرد.

موضوع استجاب دعا را هم باید از منظر علت و معلول توجیه کرد. یعنی دعا جزء یکی از سلسله علل انجام فعل هست. چنانی که اگر فردی که بیمار است و باید دارو بخورد تا حالش خوب بشود تأثیر دارو منافاتی با عله الععل بودن خداوند ندارد، دعا هم یکی از علل در تحقق فعل است و اگر شرایط موجود بود آن دعا مستجاب می‌شود، پس تأثیر دعا مطابق با اراده و خواست خداوند است.

ابن سینا سبب استجاب دعا را هماهنگی اسباب با هم براساس حکمت الهی می‌داند

حالا ببینیم ابن سینا به این موضوع چگونه نگاه کرده و چه نظری دارد؟

ابن سینا برآنست خداوند فعل خود را طبق ترتیب و نظام اسباب و مسببات انجام می‌دهد بین خداوند و فعل انسان، اسباب و معدّات و وسائلی وجود دارند مثل ملائکه، عقول، قوای عالم، نفوس سماوی.



ابن سینا معتقد است بدون شناخت این وسائط و نقش و جایگاه آنها هرگز نمی‌توان مسأله استجابیت دعا را تحلیل و تفسیر نمود. او می‌گوید: خداوند در عقول اثر می‌گذارد و عقول در نفوس فلکی و آنان در اجرام سماوی و آن اجرام در این عالم اثرگذار خواهند بود.

ابن سینا سبب استجابیت دعا را توفای و هماهنگی اسباب با یکدیگر براساس حکمت الهی می‌داند. یعنی دعای انسان و سبب وجود آن شیء هر دو با هم توسط خداوند همراهی و هماهنگی می‌کنند. اگر گفته بشود که آیا تحقق این شیء بدون دعا امکان پذیر است؟ ابن سینا می‌گوید نه چون علت این دو (دعا و شیء) یکی است و آن همان خداوند است و او سبب وجود این شیء را دعا قرار داده است. همان‌طور که وقتی سبب صحت درمان یک بیماری را دارو قرار می‌دهد تا زمانی که دارو خورده نشود سلامتی حاصل نمی‌شود. همین وضعیت در مورد دعا هم وجود دارد.

«قال الشيخُ فی تعلیقاته - سببُ إجابهِ الدعاءِ توفای الأسبابِ معاً للحکمه الالهیه»

شیخ در تعلیقات بیان کرد که علت اجابت دعا توفای یا هماهنگی اسباب و علل با حکمت الهی است.

«و هی ان یتوفای سببُ دعاءِ رجلٍ مثلاً فیما یدعو فیهِ و سببُ وجودِ ذلک الشیء معاً عن الباری تعالی و هی ان یتوفای» یعنی هماهنگ بشود. «سبب دعاء رجل مثلاً فیما یدعو فیهِ»، یعنی مثلاً دعایی که یک فردی می‌کند، سبب دعا و «و سبب وجود ذلک الشیء معاً عن الباری تعالی» سبب وجود آن مدعو، هر دو هماهنگ از حضرت حق صادر می‌شوند.

«فإن قیل فهل کان یصحُ وجودُ ذلک الشیء من دون الدعاء و موافاته لذلک الدعاء»، آیا نمی‌شود آن شیء بدون دعا یافت بشود و مثلاً با دیگر علل و اسباب محقق بشود؟ «قلنا لا»، نمی‌پذیریم، همان طوری که در مسائل عادی، اصل علیت برقرار است، در مسائل خلاف عادت و خرق عادت هم یک نظام علی حاکم است. پس نمی‌شود که آن شیء بدون دعا یافت بشود.

«لأن علتَهما واحده و هو الباری و هو الذی جعل سببَ وجودِ ذلک الشیء الدعاء كما جعل سببَ صحه هذا المریض شربَ الدواء» زیرا حضرت حق که هماهنگ کننده علل است تحقق آن شیء را با تحقق دعا هماهنگ کرده است چنانی که سبب صحت و سلامتی بیمار را در نوشیدن دارو قرار داده است. «و ما لم یشرَبِ الدواء لم یصح» قضای الهی این چنین تنظیم شده است اگر بیمار دارو استفاده نکند بهبودی برایش حاصل نمی‌شود. «فکذلک الحال فی الدعاء و موافاه ذلک الشیء له» همین‌گونه است در مورد دعا و هماهنگی آن مدعو با حکمت الهی. «فالحکمه ما توفایا معاً علی حسب ما قُدر و قُضی»، روی حکمت



الهی دعا و مدعو موافق و هماهنگ شدند بر اساس قضا و قدر الهی. «فالدعاء واجب»، پس دعا واجب است «و توقعُ الإجابة واجبٌ» انتظار اجابت هم واجب است، زیرا انسان اگر علت را انجام داد باید متوقع معلول باشد.

«فإن انبعثنا للدعاء يكون سببه من هناك و يصير دعاؤنا سببا للإجابة و موافاهُ الدعاء لحدوث الأمر المدعو لأجله» انبعث و برانگیختی ما برای دعا هم از آن مبادی عالی است. یعنی آن‌ها هستند که توفیق دعا را در ما ایجاد می‌کنند و موجب می‌شوند که دعای ما به اجابت برسد. و هماهنگی دعا با حدوث مدعو به همین خاطر است، یعنی انسان که دعا انجام می‌دهد همزمان با این دعا آن متعلق هم انجام می‌شود، که دعا برای او انجام گرفته است، «و هما معلولا علیه واحده و ربما يكون أحدهما بواسطة الآخر» «و هما» یعنی حدوث آن امر مدعو با دعا اتفاق می‌افتد «معلولا علیه واحده»، یکی که حاصل شد دیگری هم حاصل است چون انفکاک محال است، گاهی البته دعا در طول علل قرار می‌گیرد. «و ربما يكون أحدهما» که دعا باشد) بواسطه الآخر»، که در طول هم‌اند و عرض هم. دعا و هماهنگی متعلق دعا با دعا این در اثر آن است که یا معلولین علت واحده‌اند طبق نظر ابن سیناست اگر به عرض باشند، یا آن متعلق دعا معلول دعاست اگر در طول هم باشند که این طبق نظر حضرت ملاصدرا و میرداماد هست.

سوالی ابتدا مطرح کردیم که نظر ابن سینا در مورد این موضوع که آیا حضرت حق استجاب دعا را از طریق اسباب و علل مادی و طبیعی محقق می‌کند یا بدون اسباب مادی و علل طبیعی و فقط به صرف اراده خودش محقق می‌کند؟ ابن سینا سبب استجاب دعا را توافی و هماهنگی اسباب با هم براساس حکمت الهی می‌داند. خداوند دعا را یکی از اسباب و علل اجابت قرار داده یعنی دعای انسان و سبب وجود آن شیء هر دو با هم توسط خداوند همراهی و هماهنگی می‌کنند.

آنگاه در ادامه به این مطلب می‌پردازند که اگر چنانچه دعا واجب است و توقع اجابت هم واجب پس چگونه برخی از ادعیه مستجاب نیست؟ می‌فرمایند شرط استجاب دعا، تنها خلوص داعی نیست، تنها خوب بودن مدعو له فی نفسه نیست، باید این نسبت به نظام و کل هم خوب باشد.

سوال یکی از صحابه: در مباحثه روز چهارشنبه این موضوع بیان شد که این نظر ابن سینا را که توضیح می‌دهید یک طور هست اما انگار از بیرون که نگاه می‌کنیم ابن سینا می‌خواهد بگوید که خدا همه چیز را می‌گوید هم دعا هم سبب هم علت دعا همه چیز از خداست هم توفیق دعا و هم اینکه اجابت از خداست انگار کلا این طوری تعریف شده که از بیرون نگاه به نظر ابن سینا می‌کنیم خودش درد را می‌دهد و خودش هم درمان را مثلا می‌دهد آیا این جبر نیست؟! پاسخ ارائه دهنده: ببینید نظر ابن سینا این هست



بعد هم اسباب و وسایل است سوال: پس ما اینجا چه کاره هستیم؟ خودش درد را می‌دهد خودش درمان را هم می‌دهد ما اینجا کاره‌ای نیستیم خودش داد پاسخ: مثلاً حالا این نظر ابن سیناست ولی برای اینکه شبهه را بگوید که چطور یک عالی می‌تواند یک دانی را متأثر کند که برای اینکه خودش را وارد این شبهه نکند و پاسخ بدهد به این شبهه آمده گفته نه ما متأثر نمی‌شویم این قانون را قبول داریم دانی نمی‌تواند عالی را متأثر بکند آن‌ها در حقیقت توفیق دعا را به ما می‌دهند این حال دعا حالا این نظر ابن سیناست و خودشان هم موجب استجاب دعا می‌شوند ولی با این حال در این بین اسباب و وسائط را هم قبول دارد ولی می‌گوید دعای ما آن‌ها را متأثر نمی‌کند یک توفیق را آن‌ها ایجاد می‌کنند در واقع درد از خودشان هست و درمان هم از خودشان. خانم رضی‌زاده: اصلاً این دردهایی که شما گفتید ما در بحث علت و معلول گفتیم که شرور به ماهیات برمی‌گردد خدا که درد را نمی‌دهد خانم رنگین‌کمان: ببخشید فکر می‌کنم حرفشان را فهمیدم هدفشان از درد درد نبود چون گفتند توفیق دعا هم از بالاست روی این بحث دارند حالا یک کمی جلوتر برویم بیشتر جواب می‌گیریم به نظرم این طور می‌آید که خب بله ابن سینا چون با اجرام سماوی کلا در ارتباط بوده یعنی از نظر نجوم و این‌ها خیلی در مسیر بود می‌گوید که یکسری تأثیرها از اجرام سماوی‌اند من به نظرم این می‌رسد که بله انسان وقتی که یکسری مراحل را طی کرد و به یک درجه و آستانه‌ای از درجه شایستگی رسید ببینید اصلاً ما یک بحث افاضه ربانی را داریم که کمتر به آن توجه می‌کنیم در بحث افاضه ربانی خاص هست.

شما وقتی که آیات قرآن را مطالعه کنید یک جاهایی هست که خدا می‌گوید «فمن شاء یؤمن فمّن شاء یكفر» هرکسی بخواهد ایمان می‌آورد هرکسی بخواهد کافر شود ما قرآن را آوردیم هرکسی بخواهد توجه می‌کند ما اصل رحمت را داریم یعنی توجه اصل به اختیار انسان می‌شود ولی یک جاهایی هم هست که رابطه بین انسان و خدا هست یعنی خدا می‌گوید که تو یک قدم بیا من یک قدم می‌آیم حالا این‌ها آیاتش را کارکردن خیلی کار می‌برد بعد یک قسمت‌هایی خدا می‌گوید اصلاً شماها نیستید من خودم هستم خب این آیات وقتی استنساخ می‌شوند به نظر می‌رسد که یک مرحله‌ای هست که مرحله افاضه ربانی هست یعنی بشر بعد از اینکه مراحل سلوکش را درست طی کرد به یک مقامی می‌رسد که یک افاضه ربانی به او می‌شود یعنی یک عنایت خاص حالا در مورد انبیاء و معصومین که جای خود دارد اما عنایت خاص گویا شایستگی آن فرد وقتی به یک آستانه خاص می‌رسد آنجا یک توفیقی از عالم بالا به او افاضه می‌شود خانم پاکدامن: البته یک درجه بالاتر از آن چیزی که بخواهد علت شرور و این‌ها را بخواهیم بررسی کنیم.



خانم رنگين کمان: بله يعني افاضه با شايستگي انسان ارتباط دارد يعني اين طور نيست که بخواهيم بگوئيم هم توفيق از آنهاست و هم استجابت از آنها ايجاد و توفيق از آنها استجابت هم از آنها ارتباط به اعمال دارد.



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم هاشمی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۸/۲۹، تاریخ تدریس: ۱۳۸۲/۱/۱۰

موضوع: جلد ششم اسفار مبحث دعا

بحثمان در موضوع دعا بود و عوامل مؤثر در استجابات آن، از جلد ششم اسفار، صفحه ۴۰۶

عوامل استجابات دعا از نظر ابن سینا

حضرت صدرا در صفحه ۴۰۶ به یکی دیگر از دیدگاه‌های ابن سینا می‌پردازند و آن را بررسی می‌کنند، که این نظر را در «تعلیقاتش» بیان کرده و یکی دیگر از علل استجابات دعا را از نظر ابن سینا «حرکت» یا «خیزش افلاک» یا همان «اثر افلاک به مادون» می‌دانند.

بن سینا بر آن است که: اجابت‌ها از سوز و میل انسان نیست، از مکان و لحظه‌ها و مطلوب‌ها و جدی‌ها نیست، اجابت‌ها از «حکمت‌ها و افلاک‌اند».

پس یکی از اصول مسلمة استجابات دعا - به وسیله افلاک از مصدر ربوبیه برای صاحبش هست. حالا اگر به اجابت برسد از حکمت حق است، اگر هم به اجابت نرسد از مهر است. اگر خاطرتان باشد در بحث اول از دعا حضرت استاد فرمودند: بحث دعا یکی از مباحث عنائی است، نه مباحث علمی. اصلاً خود فلسفه عنایت، توجه فوق به مادون هست. چنانی که یک طفل نمی‌تواند به مادرش عنایت داشته باشد، او باید التماس و خضوع داشته باشد، گریه و اشک داشته باشد تا موجب تحریک عواطف مادر شود.

در اینجا حضرت استاد می‌فرمایند: دقیقاً فلک هم چون مادری دلسوز است و انسان و جهان هم مانند طفل و گهواره‌اند و میل‌ها و خواسته‌ها مانند ایماء و اشاره‌اند از سوی طفل برای اجابت از سوی مادر. اما این نکته را هم باید بدانیم که (۱) خود دعا بخشی از قضا و قدر الهی در نظام اسباب و مسببات حضرت حق است و به منزله اسباب و وسائلی است که سبب وصول داعی به مقصد می‌شود.

(۲) دوم اینکه: فعل انسان با همه ویژگی‌هایش از جمله اختیاری بودنش معلوم و مراد حق تعالی هستند. (۳) و سوم اینکه: پذیرش دعای بنده، انفعال در ذات و علم معبود نیست، زیرا به اعتقاد ابن سینا، مؤثر حقیقی در امر دعا، اعم از حال تضرع و راز و نیاز بنده و نیز آثار آن، تنها همان مبدأ نخستین است. دعا معلول ذات حق تعالی است و عالی از دانی منفعل نمی‌شود. این نظر ابن سیناست.

عوامل استجابات دعا از نظر ملاصدرا

اما حضرت ملاصدرا تأثیر نفوس فلکی و نفس انسانی را از عوامل استجابات دعا می‌دانند و معتقدند که اجرام فلکی دارای نفس ناطقه‌اند و منشأ خیر و برکات بر زمینیان‌اند. تأثیر افاضات و عنایات الهی برآند



که نخست در عرش اعظم یعنی فلک اطلس که به منزله قلب عالم است ظاهر می‌شود و سپس از ناحیه فلک اطلس به بقیه افلاک و به واسطه سایر افلاک به کره خاکی نازل می‌گردد.

به گفته ملاصدرا، اگر در اجرام سماوی، فضیلت و برتری نسبت به سایر اجرام نبود، او هیچ‌گاه بر زبان اکثر اقوام و ملل عالم جمله «إِنَّ اللَّهَ عَلَى السَّمَاءِ» جاری نمی‌شد و دست‌ها در هنگام دعا به آسمان بلند نمی‌شد و نیز آیه ۵ از سوره مبارکه «طه» که حضرت حق می‌فرمایند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و این آیه هم نازل نمی‌شد، مگر اینکه فضیلت و برتری را ما در اجرام و مافوق زمینیان نمی‌دانستیم.

حالا به نظر حضرت صدرا نفوس فلکی در استجاب دعا مؤثرند.

می‌خواهیم بدانیم آیا نفوس فلکی هم از زمینیان متأثر می‌شوند یا نه؟

از نظر ملاصدرا تنها عالم امر کلی عقلی است که تغییر و انفعال از هر جهتی برایش ممتنع و محال است که همان عالم عقول یا عالم محضه است و تنها در مورد آن‌ها گفته می‌شود که عالی توجه به سافل ندارد. این‌ها فرشتگانی هستند که جزء وجودات تامه محسوب می‌شوند و هیچ‌گونه انفعالی نمی‌پذیرند اما فرشتگانی که در مرتبه نفوس سماوی هستند از برخی از موجودات زمینی به ویژه نفس ناطقه شریفه

تغییر و تأثیر می‌پذیرند. لذا متوجه درخواست و اجابت دعاها می‌شوند و آیاتی در قرآن هم دلالت بر این موضوع دارد و غیر قابل تأویل بر انفعال نفوس سماوی از موجودات زمینی، نظیر آیه ۲۷ از سوره مبارکه «مؤمنون» که می‌فرمایند: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفَلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا»

یعنی ما به حضرت نوح وحی کردیم با نظارت و راهنمایی ما کشتی بزرگ را بساز، و در آیه ۴۶ از سوره مبارکه «طه» می‌فرمایند: «قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» فرمود: نترسید من با شما هستم و حرف‌ها را می‌شنوم و بر اوضاعتان نظارت دارم.

پس این هم از دو آیه از قرآن که دلیل به انفعال نفوس سماوی از موجودات زمینی است.

سه مرتبه در عالم خلقت از نظر حکمای پیشین

از نظر حکمای پیشین، عالم خلقت به طور کلی تشکیل شده از سه مرتبه است: (۱) عالم عقول که همان مجردات باشند. (۲) عالم نفوس که واسطه بین ماده و مجردند. و (۳) عالم ماده یا عالم اجسام که خود عالم اجسام یا ماده بر دو قسم‌اند: ۱- اجسام عنصری ۲- اجسام اثیری

اجسام عنصری: همان که از عناصر ماده تشکیل شدند و همواره در حال تغییر و دگرگونی هستند. اجسام

اثیری: دارای صورت ثابت و پایدار بوده و از صورتی لطیف خلق شدند که منظور از افلاک همین مرتبه اجسام اثیری است که عنصریات منفعل و تحت تأثیر اثیریات قرار می‌گیرند. این افلاک یا عوالم اثیری خود از مراتب تشکیل شدند که بر عالم عناصر اربعه احاطه دارند. نخستین فلک که بر عالم عناصر احاطه



دارد فلک اول یا فلک قمر نامیده می‌شود و فلک دوم، فلک عطارد که به صورت محدب بعد از فلک اول واقع شده‌اند. افلاک بعدی که هر کدام به نام یکی از کواکب نامیده می‌شوند به صورت محاط بر هم واقع شدند که به ترتیب عبارتند از: فلک زهره، شمس، مریخ، مشتری و فلک زحل و بعد از این افلاک هفت‌گانه، فلک هشتم یا ثوابت واقع شده است و خود بر برج‌های ۱۲ گانه تأثیرات هر یک از افلاک پایین‌تر تداخل کرده و مجموعاً در تدبیر و پرورش خواص مختلف در موجودات مختلف تأثیرگذار هستند.

و اما آخرین فلک که محیط بر تمامی افلاک است و آخرین حدّ از عالم ماده است، اعم از عنصر مادی و درواقع به حساب می‌آید آخرین فلک، فلک اقصی یا اطلس است یا محدّد الجهات هم نامیده‌اند. یعنی همه افلاک به سمت آن منتهی می‌شوند، جهتشان به سمت آن است.

و نکته دیگر هم این است که: فلک الافلاک در زبان شرع درواقع به آن «عرش» گویند. پس عالم جسمانی اعم از عنصریات متشکل از نه فلک تو در تو و هر فلک بالاتر بر افلاک و عوالم پایین احاطه داشته و مدبر آن هم محسوب می‌شود. برای درک بهتر این موضوع حضرت استاد می‌فرمایند: شما فرض کنید وارد یک باغی می‌شوید، یک درخت موئی هست که نسبتاً کوتاه است، بعد جلو می‌روی یک درخت اناری هست که از آن بلندتر هست، و درخت سیبی هم است که از درخت انار بلندتر هست و درخت زردآلویی هم از سیب بلندتر و در آخر درخت چناری هست که از همه آن‌ها بلندتر است، در باغ دیده می‌شود. اگر بخواهیم این درختان را به ترتیب درآوریم، درخت چنار که از همه بلندتر است به جای فلک الافلاک گذاریم و سایر درختان نیز با توجه به درجه و اندازه و مراتبشان پایین‌تر قرار می‌گیرند و همه افلاک مادون خود مستقل نیستند بلکه از مافوق خود یعنی همان فلک اطلس فیض می‌گیرند.

حضرت استاد در اینجا نکته‌ای را بیان می‌فرمایند که ما هم فلک خاکی داریم و هم کره خاکی، یعنی علاوه بر این افلاک نه‌گانه یا هفت‌گانه آن چیزی که ما در روی کره زمین می‌بینیم از جمله حرارت، هوا، نور و آب، این‌ها هر کدامشان یک کره محسوب می‌شوند و اینکه در بسیاری از کتب می‌فرمایند که تعبیر به فلک کردند و در بسیاری دیگر تعبیر به کره نمودند.

پس هر دو تعبیر به دلایل خاص صحت دارند. کره چون گرد و مدور و مانند گوی است و هر چیزی که گرد باشد کره است اما هر چیزی که مجموع آن به گردش بیاید فلک است.

می‌فرمایند که اصلاً چرا کره باید کروی باشد؟

جواب می‌دهند که عالم باید بداند که میل خداوند در مورد آنچه که خلق کرده است این است که نیاز این مخلوق به ماده کمتر و به یارش بیشتر باشد، یعنی هر چیزی که در عالم به ماده و ذخارف دنیوی و



تعیینات زودگذر زندگی نیاز بیشتری دارد فاصله‌اش با خدا زیادتر است و هر چیزی که با زوائد زندگی فاصله‌اش بیشتر باشد به خدا نزدیک‌تر است. چرا؟ چون در اولی احساس نیاز به ناقص‌هاست و همان چیزهایی است که خود نقص دارند و در دومی احساس نیاز به صاحب نیاز است. پس علت اینکه همه افلاک کروی هستند و مربع و مسدس خلق نشدند و ابعاد مختلف ندارند از بیان حضرت استاد این است که: تا فقط به یک نقطه نیازمند باشند و آن نقطه هم به صاحب نقطه که خدا هست باز می‌گردد. این یعنی تمام خواسته‌ها و نیازها را باید با صاحب اصلی در میان بگذارند.



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم بلوکات ، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۹/۱۷

موضوع: مبحث دعا از جلد ششم اسفار

عنوان: رابطه دعا با «قضا و قدر» و «نظام علی و معلولی»

رابطه دعا با قضا و قدر

یکی از چالش های مطرح در امر دعا این است که چگونه می توان رابطه دعا را با قضا و قدر و همچنین

نظام علی و معلولی تبیین کرد؟

ملاحظه فرمایید که این مسأله توجه داشته است و در بیان آن می نویسد: «آنچه با دعا، طلب، سوال و الحاح برای

رسیدن به متعلق دعا قصد می شود، اگر از اموری است که قلم قضای ازلی به وجودش جاری گشته و

لوح قدر به تصویر ثبوتش مرتسم شده است، پس چه نیازی به طلب و سوال است و اگر قضا جاری

نشده و لوح قدر به آن مرتسم نشده است، پس در حالی که حصول مدعی و رسیدن به مطلوب ممتنع

است، دعا برای چیست و فایده طلب در چیست؟

یکی از شبهاتی که مربوط به دعاست، این است: چون قضا و قدر الهی حق است و خدای سبحان هم

از ازل به جمیع امور آگاهی دارد، مطلب مورد درخواست، یا در قضای ازل مقرر شده که عملی شود یا

نه. اگر بنا شد عملی شود دعا تأثیری ندارد؛ چون همان یافت خواهد شد. و اگر در قضای ازل گذشت

که فلان امر حاصل نشود، دعا سودی ندارد؛ چون چیزی که حتمی العدم است با دعا یافت نمی شود.

برای پاسخ این سوال به حقیقت قرآنی که همان مسأله ای «بدا» است که شیعه به آن اعتقاد دارد می

پردازیم.

تحقیق در بداء

بداء به معنای آشکار شدن و ظهور امری از خدا برخلاف آن چیزی که در وهله نخست، به نظر می رسد؛

پس بداء عبارت است از محو امر نخست و اثبات امر دوم و خدای سبحان عالم به هر دو

است. (طباطبایی، المیزان)

بداء در قرآن

واژه «بداء» در آیات مختلف قرآن ذکر شده اما آنچه به عنوان بداء در افعال الهی مطرح می شود، با

الفاظ دیگری در قرآن مورد توجه قرار گرفته است: تغییر سرنوشت انسان ها بر اساس خواست و مشیت

آن ها: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا بَقِوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ سوره رعد، آیه ۱۱؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغْيِرًا

نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». سوره انفال، آیه ۵۳.



• برطرف شدن عذاب از قوم یونس بر اثر تضرع و دعای آنان: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ». سوره یونس، آیه ۹۸.

• تغییر فرمان الهی به ابراهیم در مورد ذبح اسماعیل: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ *... * وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ». سوره صافات، آیات ۱۰۲ و ۱۰۷.

• دعوت نوح از قومش برای استغفار و تغییر وضعیت زیستی و مالی و خانوادگی و اخروی: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا». سوره نوح، آیات ۱۰-۱۳.

• حرام ساختن ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس به مدت ۴۰ سال در پی مخالفت آنان با فرمان ورود در آن: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ... قَالَ فَانْهَاهَا مُحَرَّمَةً عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً». سوره مائده، آیات ۲۱ و ۲۶.

• اضافه شدن ۱۰ شب به میقات ۳۰ شب موسی و پایان یافتن آن در ۴۰ شب: «و وَاَعْدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَاتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ...». سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

بداء به معنای آشکار شدن و ظهور چیزی از خدا برخلاف آن چیزی که عادتاً انتظارش را داشتیم از نظر شیعه بداء همان کاری است که خداوند در لوح محو و اثبات می کند و چیزی فراتر از آن نیست و این که بعضی از نویسندگان اهل سنت به شیعه نسبت می دهند که گویا شیعه معتقد است که گاهی خدا چیزی را نمی داند و سپس علم بر او عارض می شود و این همان بداست، نسبت ناروا و خلاف واقعی است و هرگز شیعه بداء را به این معنی بر خدا اثبات نمی کند آنچه شیعه از زمان ائمه ی معصومین علیهم السلام تا به حال به آن عقیده دارد این است که گاهی خداوند چیزی را که مقدر کرده تغییر می دهد و این نه بدان جهت است که خداوند از اول حکمت و مصلحت واقعی را نمی دانست و بعد آن را دانست، بلکه برای آن است که خداوند صلاح و حکمت را می دانست که چیزی اول به گونه ای مقدر شود و سپس به گونه ای دیگر تحقق یابد

این که می گویم «بداء لله» به معنای آن نیست که برای خدا چیزی که معلوم نبود آشکار شد بلکه به این معناست که خداوند چیزی را که بر بندگان پنهان بود آشکار کرد و «بداء لله» به معنای «ابدی و اظهر» می باشد.



با توجه به آیه شریفه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَوَعْدَهُ أَم الْكِتَابِ» سوره رعد، آیه ۳۹. نزد خداوند دو کتاب وجود دارد: کتاب «محو و اثبات» که نوشته‌هایش به اراده خدا تغییرپذیر است - آنچه در آن نوشته شده قابل تغییر و تبدیل است آنچه در این لوح نوشته شده صورت تعلیقی و شرطی دارد و به این شکل است که اگر چنین شود چنان خواهد شد و اگر نشود نخواهد شد. علامه مجلسی چنین مثال می‌زند که مثلاً برای زید پنجاه سال عمر نوشته شده ولی به این صورت که اگر صله‌ی رحم کند، شصت سال خواهد بود و اگر قطع رحم کند، چهل سال خواهد بود پس اگر او صله رحم کرد، در آن کتاب پنجاه سال محو و شصت سال ثبت خواهد شد (بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۳۰)

کتابی دیگر نیز به نام «کتاب محفوظ» یا «ام الكتاب» که ثابت و تغییرناپذیر است و دعا و سایر اعمال نیک در محتوای آن تأثیری ندارد.

سرنوشت وقتی از کتاب اول (محو و اثبات) عبور کرده و در کتاب دوم (لوح محفوظ) تثبیت شود، غیر قابل تغییر است؛

این مطلب، و این آیه عقیده‌ی یهود را نفی می‌کند که می‌گفتند خداوند جهان را بر اساس یک سلسله قوانین کلی آفرید و دیگر نمی‌تواند در آن تغییر بدهد و همین قوانین دست خدا را بسته است! «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»

• در قرآن کریم از این عقیده‌ی باطل یهود پاسخ داده شده طبق این آیات، دستان خدا باز است و هر چه را که بخواهد می‌کند عالمان شیعه - برخلاف برخی از متفکران که بداء را با قضا و قدر ناسازگار می‌دانند^۱ اشعری، ص ۱۱، ۵۵ و ۱۲۰؛ ایجی، ص ۳۸۸ و ۴۱۲- در دفاع از سازگاری این دو آموزه با یکدیگر، قضا و قدر را به صورت کلی این‌گونه تقسیم می‌کنند:

قضا و قدر حتمی که فقط خدا از آن آگاه است و از آن با تعابیری همچون لوح محفوظ، علم مخزون و ام الكتاب «کتاب مسطور»، «رق منشور»، «کتاب مکنون» و «کتاب حفیظ» تعبیر آورده شده است و آنچه در این کتاب ثبت شده قابل تغییر نیست و دگرگونی در آن راه ندارد. چون وقوع بداء در این قسم مستلزم تغییر در علم خداوند است و چنین چیزی محال است، بداء در این قسم ممکن نیست و واقع نمی‌شود.

قضا و قدری که خداوند به ملائکه و انبیا و اولیایش خبر وقوع حتمی آن را داده است: از آنجا که خدا، خود و ملائکه و فرستادگانش را تکذیب نمی‌کند، بداء در این قسم نیز ممکن نیست و واقع نمی‌شود.



قضا و قدر غیر حتمی که خداوند در آن وقوع چیزی و یا عدم آن را تقدیر می کند ولی تحققش را به مشیت خویش معلق می سازد: بدهاء در این قسم ممکن است و واقع می شود. خوبی، البیان، ص ۳۸۸-

۳۸۷

دیدگاه ملاصدرا در موضوع بدهاء و رابطه آن با قضا و قدر

ملاصدرا در مورد انجام فعل از جانب انسان قائل به علل و عواملی است که فراهم آمدن آن علل و عوامل را شرط وقوع آن فعل بیان کرده است.

وی در کتاب قضا و قدر خاطر نشان می کند که: انجام کارها از جانب انسان به علل و اسبابی متکی است از جمله ادراکات، اراده انسانی، حرکات و سکنت حیوانی و سایر علل و اسباب عالیهای که ما فوق علم و اندیشه و تدبیر ماست و از قدرت و اراده ما خارج است. و فراهم آمدن آن علل و اسباب و شرایط و نبودن موانع، مجموعاً علت تامه افعال انسانی است. هرگاه آن علل و اسباب و شرایط فراهم شود صدور فعل مورد قضا و قدر خداوند از انسان به حالت حقیقت و ضرورت می رسد (ملاصدرا ۱۳۸۳: ۱۵۷).

؛ ولی این مسأله را نیز بیان می کند که اراده انسان بی قید و شرط نیست، از نظر او اگرچه انسان دارای اراده است و هر چه را بخواهد، انجام می دهد و هر چه را نخواهد انجام نمی دهد. ولی اراده انسان، بی قید و شرط رها نیست

نتیجه ای که ملاصدرا از این مطلب می گیرد، این است که اراده و خواست انسان به طور مستقل، ناشی از ذات وی نمی باشد؛ بلکه در سایه اختیار و قدرت خداوند است (اراده انسان در طول اراده خداست) (ملاصدرا ۱۳۸۳: ۱۵۹).

رابطه دعا با «قضا و قدر» و «نظام علی و معلولی»

ایشان همچنین معتقدند و در جلد شش اسفارشان بیان می فرمایند که :

۱- نظام هستی نظام حکیمانه ای است که بر قانون لایتخلف علی و معلولی مبتنی است.

۲- در نظام هستی هر معلولی از علت خاصی ناشی می شود.

۳- اجابت دعا و نیایش نیز امری خارج از نظام هستی و قانون علی و معلولی نیست.

۱. صدرالدین شیرازی، اسفار، جلد ۶، ص ۴۱۵



در واقع ملاصدرا با علت‌العلل خواندن خداوند ضمن اینکه اراده انسانی را در دعا در طول اراده الهی دانسته، دعا را یکی از حلقه‌های سلسله اسباب و همچنین از جمله معداتی دانسته که در تحقق پدیده‌های عالم تکوین نقش مؤثری را ایفا می‌کند از اینرو از دیدگاه وی دعا نه تنها ناقض نظام قضا و قدری نیست بلکه مؤید آن نیز می‌باشد و بدین ترتیب صدرالمتألهین همخوانی و همسویی جایگاه دعا را در قلمرو عقل و دین به اثبات رسانده است.

***از نظر ملاصدرا هر گاه خداوند وقوع یک فعلی را مقدر کند اسباب و شرایط وقوع آن امر را هم مقدر می‌کند و اگر وقوع یک امری را مقدر نکند اسباب و مقدمات آرا هم مقدر نمی‌کند؛ زیرا خداوند وقتی که چیزی را اراده کند، اسباب آن کار را هم فراهم می‌کند که از جمله آن اسباب، دعای دعا کننده و زاری و تضرع اوست. وی دعای دعا کننده و زاری و فروتنی او را از جمله اسباب برای تحقق مورد درخواست معرفی می‌کند و حصول و تحقق امور و تحقق اسباب را هر دو قضای الهی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۱) و می‌نویسد: «طلب و دعا هم چیزی است که قلم قضای الهی بدان رفته و لوح پیشین بر آن نقش پذیر گشته است» (ملاصدرا، بی تا: ۲۰۶). صدرالمتألهین، دعا یکی از وسائلی است که سبب وصول داعی به مسبب الاسباب هستی می‌گردد. دعا نه تنها امری خارج از نظام هستی و قوانین حاکم بر آن نیست بلکه یکی از عوامل مؤثر در نظام هستی قلمداد می‌شود: «وقتی خداوند چیزی را اراده می‌کند، اسبابش را فراهم می‌سازد. از جمله اسباب حصول شیء درخواست شونده، وجود داعی و دعایش است. دعا و طلب از خداوند و الحاح و تضرع، از زمره اسباب برآوردن حاجت و حصول مراد و مطلوب به اذن خدا و ملکوتش است. دعا چه بسا باب ملکوت را می‌کوبد و به اسماع ملکوتیان می‌رسد» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۱۵/۶).



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم ز. نعیمی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۹/۲۵

موضوع: جلد ششم اسفار مبحث دعا

ابتدا یک خلاصه‌ای از درس گذشته از جلد ششم اسفار که در مورد دعا بود برایتان بیان می‌کنیم.

درد و دوی انسان در خود اوست

در جلسه قبل حضرت استاد (ره) فرمودند که درد و دوی انسان در خود انسان است. یعنی انسان باید در زندگی رفتاری داشته باشد که کارش به درد نرسد و کارش به دعا نرسد، نه اینکه دعا نکند، بلکه زندگی‌اش را در حدی نگه دارد که احتیاج نداشته باشد یعنی زندگی‌اش رله باشد و احتیاج نداشته باشد که هر لحظه برای هر کار کوچکی دست به دعا بردارد. و آلا انسانی که بیدار باشد می‌داند کجا بگوید آری و کجا بگوید نه!!

حضرت استاد فرمودند: دوی هر درد در خود انسان است و خودش می‌تواند معالج خود باشد و کارش به درد نمی‌رسد مگر اینکه برایش چیزی مقدر شده باشد و در قضای الهی برای او نوشته شده باشد. در ادامه حضرت استاد فرمودند: درد اصلی انسان یکی جهالت است و دیگری ضعف نفس و عادت‌های بد و فرهنگ بد او هست و درمان هر انسان را استغنا و غنی بودن درون و خودشناسی بیان کردند.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای

حضرت استاد این بیت را این‌گونه تفسیر فرمودند: ای انسان عمل تو تابع اندیشه و فکر تو هست یا تابع میل تو است. نگاه انسان و حرف زدنش، نشستنش همه تابع علم درونش است، تابع آن اندوخته‌های درونش هست. چون اندیشه و کیفیت تفکر انسان نقش به‌سزایی در سلامت روان و جسم او دارد. حتی می‌توان گفت این رابطه دو سویه است، یعنی سلامت روان می‌تواند زمینه‌ساز سلامت فکر و اندیشه انسان باشد. فلاسفه کتاب‌هایی مانند کتاب علم و نفس دارند که رابطه بین تن و نفس را به‌طور موشکافانه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند و پرده از اسرار برداشته‌اند.

حضرت ملاصدرا هم از فلاسفه‌ای است که به این موضوع پرداخته و حضرت استاد هم بیان کردند در جلد هشتم اسفار در مبحث نفس.

آسیب‌های مربوط به ضعف نفس انسان در رساله سه اصل (دردها)

حضرت ملاصدرا غیر از جلد هشتم اسفار که به موضوع نفس پرداختند و بسیار عالی هم پرداختند و حضرت استاد هم برای ما عالی بیان نمودند، یک رساله‌ای دارند به نام رساله سه اصل که آمدند آسیب‌هایی را که مربوط به ضعف نفس انسان هست را در سه اصل تبیین کردند.



اصل اول: معرفت و شناخت نفس را هر انسانی باید داشته باشد به طوری که هر کس معرفت به نفس خود پیدا نکند، خودش را هم کامل نمی‌تواند بشناسد و انسانی که نفس را نشناسد خودش را هم نمی‌شناسد و نفس او ضعیف است و مصداق آیه ۱۷۹ از سوره مبارکه اعراف می‌شود «أولئك كالانعام بل هم أضل».

اصل دوم: تعلق است، یعنی حب، جاه و مال، شهوات و لذات دنیوی و عادت کردن به اینها باعث تخلّق انسان به صفات و ویژگی‌های حیوانی شده و هر کسی که خود را مطیع هواهای نفسانی خودش کند از الطاف جاودانه الهی محروم خواهد بود.

اصل سوم: گمراهی انسان توسط نفس اماره و فریب او، به طوری که خوب را بد به او معرفی می‌کند و بد را خوب جلوه می‌دهد.

عوامل دیگری را هم حضرت ملاصدرا در این رساله بیان کردند، مانند حجاب‌هایی چون مقام و موانعی چون تقلید کورکورانه و تبعیت از جمع را مطرح می‌کنند که همه اینها را به ضعف وجود انسان ربط می‌دهند، چون حضرت ملاصدرا بر این باورند که رابطه تساوی بین وجود و علم برقرار است، هر چه علم انسان بالاتر برود وجود الهی سعه پیدا می‌کند و گسترده‌تر می‌شود.

در ادامه می‌فرمایند: «لکل صورة ادراکية هو ضرب من الوجود» هرچه علم انسان وسعت یابد، وجودش وسیع‌تر می‌شود و سعه وجودی می‌یابد. که اینها را خانم‌ها در درس‌های خود در اشتداد وجود بیان کردند. هرچه وجود انسان شدت پیدا کند، سعه آن بیشتر می‌شود.

نفس هم دارای مراتب و نشئات گوناگونی است که می‌تواند از مرتبه حسی تا مرتبه عقلی را پذیرا باشد، پس انسان دارای مقامات هست که از پایین‌ترین منازل (اسفل السافلین) شروع می‌شود و به بالاترین منازل به درجه عقل فعال می‌رسد (اعلی علیین).

نفس آدمی مادامی که در مرتبه جنین در رحم مادر هست، مرتبه نباتی یا بالفعل را دارد و حیوان بالقوه است و هنگام تولد، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و هنگامی که به بلوغ جسمانی رسید انسان بالفعل می‌شود. و لیکن رسیدن به مرتبه نفس قدسی الهی مرتبه‌ای است که چه بسا از هزاران و میلیونها نفر یک نفر هم به آن نرسد (یعنی مرحله نفس قدسی و عقل فعال).

حضرت ملاصدرا می‌فرمایند: ما نباید تصور کنیم که جوهر آدمی در تمام عمر به یک حالت است (حرکت جوهری)، چه بسا آدمیانی که به نفس حیوانی زنده‌اند و هنوز به مقام دل نرسیده‌اند و هستند انسان‌هایی که انزال از حیوانات پیدا کرده‌اند. سوره اعراف آیه ۱۷۹ «أولئك كالانعام بل هم أضل» و انسان‌هایی هم



هستند که به مقام عقل فعال می‌رسند. یعنی از قوه درمی‌آید به فعلیت می‌رسد و نوعی حیات در درونش ایجاد می‌شود و دارای نشئه‌ها و مراتب مختلفی می‌شود. چون نفس انسان دارای مقام معلومی نیست «لیس لها مقام معلوم».

حضرت صدرالمآلهین در ادامه این بیان در یک کتاب دیگر خودشان به نام «کسر الاصنام الجاهلیة» در مورد سلامت نفس و روح بیان می‌کند که همان طوری که بدن انسان دارای حالت مزاجی است و وقتی از حد اعتدال خارج شود تعادل و سلامت خود را از دست می‌دهد و در معرض دردها و آفت‌ها قرار می‌گیرد، نفس و روح هم در صفات باطنی و اخلاق نفسانی خود این‌چنین هستند. به این معنی که هرگاه نفس و روح از حد اعتدال خارج شوند، دچار بیماری‌های باطنی می‌شوند و این وقتی است که انسان در اخلاق و صفات شهوی، غضبی و فکری به افراط یا تفریط بیفتد که باعث عدم پایداری روح است. می‌گویند: اگر نفس انسانی از فطرت اصلی و خداجوی خود فاصله بگیرد یا با انحرافات اندیشه، اعمال زشت یا کسب علوم ناقص و عبادات غیر خالص به خود مغرور شود، جاهلی است که در دریای جهالت غوطه‌ور شده است و بیرون آمدن از این دریا بس مشکل است.

تا اینجا گفتیم که حضرت ملاصدرا به دردها اشاره کردند.

راه‌های رسیدن انسان به سعادت (درمان)

حضرت استاد در رساله مقامات و منازل ۱۰ به درمان‌ها اشاره می‌کنند. گفتیم هر چه علم انسان بیشتر، سعه وجودی در او بیشتر می‌شود. اما کدام علم؟ علم الهی. یکی از راه‌های عرفان به حضرت حق ورود از کانال فلسفه الهی است و علم به مبدا اعلی است. فیلسوف می‌یابد که رحمت حضرت حق سعه دارد، یعنی هم به آسمان، هم به زمین و هم به دریاها و کهکشان‌ها و هم به اندام می‌رسد.

این علم استحقاق انسان را عظمت می‌دهد، لیاقت انسان را بالا می‌برد، روح انسان را به عظمت می‌رساند و حقیقت‌های نهفته نامعلومی که هر انسان در درونش موج می‌زند را بروز می‌دهد. یعنی چه استحقاق حقیقت را برای هر انسان بروز می‌دهد؟

یعنی آن موجی که انسان در درون دارد و از عالم جبروت با خودش آورده را به وسیله علم فلسفه و حکمت و عرفان به چشم و گوش و زبان و عملش بروز می‌دهد و با این علم ناب استغناء پیدا می‌کند و او را انسان به بار می‌آورد.

اما راه دیگری برای تعادل مزاج را هم حضرت ملاصدرا گفتند، وقتی که مزاج جسم انسان به هم می‌خورد، برای تعادل مثلاً از غذاها و داروها استفاده می‌شود. روحش هم همان طور است وقتی که به هم می‌خورد،



اعمال و افعالی لازم است که دوباره آن مزاج را به حد تعادل برگرداند، مانند عبادات شرعی و عمل به ظاهر دین و دعا.

عوامل مؤثر در سلامت روان، تأکید بر تهذیب ظاهر و خالی شدن باطن از عیوب و مزین شدن به اوصاف پسندیده است. این انسان را شأنی هست که در هیچ کس نقص و بدی نمی بیند بلکه استعدادهای بالقوه خود را شناخته و در جهت کمال خود آنها را به فعلیت درمی آورد. این انسان در ارتباط با مبدء هستی به حقیقت اسماء و صفات حق راه پیدا می کند که این معرفت برخاسته از نوعی تعمق و تفکر درست است که در ابتدا گفتیم که تفکر و تعمق درست باعث می شود که بر اعمال انسان اثر کند و با سلوک از خود، به سوی خداوند می رود. چرا که انسان جلوه خداوند و جامع جمیع اسماء و صفات الهی است. هر انسان که نفس خود را بشناسد، می داند که نفس را چگونه رهبری کند و آنکه نفس خود را کنترل کند می تواند به تمام قوای درونی خود کنترل داشته باشد و آنها را به تعادل برساند.

وقتی که این انسان قوای درونی خودش را به تعادل رساند، یک ویژگی ها و شخصیتی ارزشمند پیدا می کند و این ها در وجودش رسوخ پیدا می کند. این ویژگی های ارزشمند مثل شجاعت، عفت، صداقت، میانه روی، مدارا، مهربانی، تفکر و بخشش و... (مقامات و منازل - جلد ۹ اسفار) در مقامات و منازل گفتیم اگر یک انسان بتواند آن نیروهای درونی خودش را، شهوت و غضب و این ها را به تعادل برساند از آنها شجاعت، عفت، صداقت و میانه روی بروز می کند.

وقتی که انسان بتواند نفس خودش را بشناسد، می تواند یک تعادلی در نیروهای خودش ایجاد کند، می تواند این ویژگی های ارزشمند را در درون خودش ایجاد کند و غایت انسان از این اعمال درونی این است که به سعادت و کمال برسد.

ارسطو در این باره می گوید: عمل به فضائل برای زندگی سعادت مند ضروری است و این فضائل از جمله حکمت، عدالت، شجاعت، عفت و... از اعتدال نفس و قوای نفسانی بروز می کند و دیگر افراط و تفریط در اعمال او دیده نمی شود که در تعالیم اسلامی و شیعی به او انسان کامل گفته می شود که در آیات قرآن در مورد انبیاء الهی به کار رفته و اقتداء به چنین الگویی تأکید شده است. حالا این انسان کامل برخوردار از این فضائل هست (عفت و شرم دارد، از دائره حلال و حرام الهی پا را فراتر نمی گذارد.)
دعا کردن این انسان چگونه است؟

ما از اول درس شروع کردیم حضرت استاد فرمود: انسانی که خودش بداند تعادل داشته و ضعف نفس نداشته، جهالت نداشته، لازم نیست که خیلی در زندگی اش دعا کند. البته این هم نیست که هیچ گاه



دعا نکند. اگر یک مقدری برایش پیش بیاید دعا می کند ولی آن هم باز نمی آید برای خودش دعا کند، دعایی که می کند چگونه است؟

می آید به راز و نیاز با حضرت حق می پردازد. مثل دعای کمیل، دعای صحیفه سجادیه. این تأثر باعث می شود اراده انسان انطباق بیشتری با اراده خداوند پیدا کند و در این صورت دوگانگی بین او و خداوند از بین خواهد رفت و معرفت عمیق به حضرت حق پیدا می کند. دعای هر فردی به میزان معرفت هر فرد به اجابت می رسد و می تواند بیماری را شفا بدهد و اشراری را مریض کند. پس اجابت میسر نمی شود مگر به طهارت درون و از بین بردن ضعف نفس و جهالت و داشتن تعادل نفسانی هر چند استثنائاتی هم وجود دارد. «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم»



«بسمه تعالی»

ارائه دهنده: خانم الهام دشتکی، تاریخ ارائه: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

موضوع: جلد ششم اسفار مبحث دعا، درس ۱۲ - فصل ۱۴ - صفحه ۴۰۹

کیفیت استجاب دعا از نظر ابن سینا

بیان در کیفیت استجاب دعاست. در فصل ۱۴ این گونه گفته شد که علم عنایی حضرت حق مقتضی وجود موجودات با یک ترتیب و نظام خاص است یعنی همان حوادث، که تأثیر نفس فلک و افلاک منجر به حدوث حوادث می شود و چیزی که به صلاح و خیر نظام کل باشد و مانع اقوی هم نداشته باشد باعث می شود که دعای داعی مستجاب شود و دفع بلا به واسطه قربانی و صدقه و نماز استسقاء می شود. و مطالب گوناگونی که از تعلیقات ابن سینا نقل شد و گفته شد که دعا و هر چه در این نشئه طبیعی اتفاق می افتد سببش از بالاست. و عبارتهای بعدی ابن سینا هم تأکید بر این موضوع دارد.

این عبارت هم که در این درس دوازده بیان شده از ابن سیناست و در مورد همین موضوع است که در صفحه ۳۹۱ از فصل ۱۲ هم عیناً همین عبارت تکرار شده و آخرین بیان ابن سیناست که این موضوع در الهیات و شفای ابن سینا در فصل اولش آمده است که بعدش هم استاد معظم این عبارت را بررسی کردند. «ثم قال و اعلم أن السبب فی الدعاء منا و الصدقة و غیر ذلک و کذلک حدوث الظلم و الإثم أنما یکون من هناک»

سبب اجابت دعا و رفع بلا و صلاة استسقاء و این مواردی که مورد بحث است و همچنین حدوث ظلم و اثم، خلاصه هر واقعه و حادثه‌ای که در طبیعت اتفاق می افتد این در جای دیگری رقم می خورد، یعنی می خواهد بیان کند که هر چه در عالم طبیعت واقع می شود سببش از بالاست.

«فإن مبادئ جميع هذه الأمور تنتهي إلى الطبيعة و الإرادة و الاتفاق و الطبيعة مبدؤها من هناک»

پس جمیع افعالی که در عالم طبیعت تحقق پیدا می کند فاعل آن یکی از این سه چیز است یا به این سه چیز منتهی می شود. که این سه چیز یا طبیعت است یا اراده یا تصادف یا همان اتفاق.

طبیعت همان فاعل بالطبع است، فاعلی که علم و شعور به فعلش ندارد، مثل سنگی که از بالا به پایین حرکت می کند. اراده هم فاعل اختیاری انسان است، اتفاق و تصادف هم مثل دو دوستی که مدتها همدیگر را ندیدند در یک مسیر اتفاقی به هم برخورد می کنند. البته همان طور که مرحوم حاج ملاهادی سبزواری (اعلی... مقامه) فرمودند: «يقول الاتفاق جاهل السبب» اتفاق از دید کسی که جاهل به سبب و علت دارد اتفاق است. و استاد هم در مبحث خیر و شر این موضوع را بررسی کردند، فرمودند که اتفاقی در عالم نیست، همه چیز علت و سبب دارد.



«الإرادات التي لنا كائنة بعد ما لم تكن و كل كائن بعد ما لم يكن فله علة فكل إرادة لنا فلها علة و علة تلك الإرادة- ليست إرادة متسلسلة في ذلك إلى غير نهاية»

يعنى افعال ارادى هستند به اراده ما و اراده ما هم حادث است. پس وقتى حادث است علت مى خواهد، چون هر حادثى نیاز به علت دارد.

حالا اين علت حادث برای اراده از خود ماست؟ يعنى اين اراده نشأت گرفته از اراده قبلى است و اراده دوم علت مى شود برای اراده سوم؟ خير، چنين چیزی نیست، چون اگر اين چنين باشد تسلسل لازم مى آيد در اراده تا غير النهايه و اين محال است.

پس اين اراده نشأت گرفته از کجاست؟

«بل أمور تعرض من خارج أرضية و سماوية و الأرضية تنتهي إلى السماوية و اجتماع ذلك كله يوجب وجود الإرادة- و أما الاتفاق فهو حادث من مصادمات هذه»

علت اراده انسان يك امورى است که خارج از وجود و اراده انسان عارض يا حادث مى شود. آن امور چه هستند؟ حرکاتى که در زمين واقع مى شود. مثل بروود هوا، وزش باد يعنى ابر و باد و مه و خورشيد و فلک در کارند. نه اينکه زمين حرکاتى داشته باشد، حرکت زمين هم به حرکات افلاک مستند هستند، به خاطر اينکه حرکات افلاک شرط مخصص هستند برای حدوث یک استعداد مخصوص در ماده تا اينکه صورت جديدى در نشئه مجرد ماده افاضه شود و آنوقت در زمين حرکت صورت مى گيرد و پيرو آن حرکت ارضى اراده در انسان نسبت به فعلی تحقق پيدا مى کند، بعد فعل ارادى و اختياری از انسان صادر مى شود.

و ابن سينا هم مى گويد که فعلی که بر حسب اتفاق است بر مى گردد به همين دو تا فاعل. يعنى مثلاً سنگى که از بالا به پايين پرت مى شود، به سر کسی مى خورد، اين رها شدن سنگ مى شود فاعل بالطبع و آن فردى هم که سنگ به سرش خورده مى شود فاعل بالاراده، چون با اراده خودش اين مسير را اتفاق کرده و اتفاقاً اين حادث اتفاق مى شود. يا مثلاً دو تا فاعل بالطبع، دو سنگ از دو طرف حرکت مى کنند و اتفاقاً به هم برخورد مى کنند.

«فإذا حلت الأمور كلها» تا اینجا سه تا چیزی که طبيعت و اتفاق و اراده بود منشأ آن را گفتند.

«فإذا حلت الأمور كلها استندت إلى مبادئ إيجابها منزل من عند...»



وقتی این افعال و امور در این عالم طبیعت تحلیل و بررسی می‌شوند می‌بینیم که مستند به مبادی و عللی هستند که ایجاب آن مبادی از جانب خدا نازل می‌شود. یعنی تمام افعالی که در عالم طبیعت تحقق پیدا می‌کنند با یک ترتیب و نظام خاصی نازل می‌شوند.

اول از عالم امر الهی که مرتبه عقل بسیط است.

«و القضاء من ا... سبحانه و تعالی» بعد عالم قضای الهی است.

«هو الوضع الأول البسيط» یعنی وضعی که موجودات این عالم در ابتدای پیدایش داشتند یعنی پیش از اینکه به این عالم بیایند آن وضع بسیط است. مثل عالم عقل، عالم تجرد، عالم وحدت و بساطت که همه این‌ها عالم ثبات است، بر خلاف عالم طبیعت که عالم تدریج و تدرّج و کثرت است.

«و التقدير هو ما يتوجه إليه القضاء على التدریج»

و تقدیر و قدر همان قضایی است که به مرحله تدریج و تدرّج و کثرت به اندازه پیدا می‌کند.

«كأنه موجب اجتماعات من الأمور البسيطة التي تنسب من حيث هي بسيطة إلى القضاء و الأمر الإلهي الأول»

تقدیر و قدر، موجب و مقتضی و نتیجه اجتماع امور بسیطه است. این امور بسیطه از حیث بساطتشان منسوب به مرتبه قضا و امر الهی است.

«انتهت عبارته» این سخن شیخ هم در الهیات و شفا تمام شد.

این ترجمه را کلاً گفتیم که بتوانیم یک کمی با موضوعی که استاد خیلی زیبا بیان کردند آشنا بشویم، حالا فهمش که خیلی فاصله داریم.

بررسی نظر ابن سینا توسط حضرت استاد موسوی

و استاد معظم این عبارت را این‌گونه بررسی کردند. یعنی این مراحل را آمدند در دعا آوردند. ابتدا با مثالی که از کارخانه نساجی که از نزدیک مشاهده کرده بودند، می‌فرمایند اولین مرحله، مرحله شست‌وشوی پنبه‌هاست، بعد جدا کردن دانه‌ها از پنبه‌هاست که می‌شود دو مرحله. بعد رشته رشته شدن آن‌ها و درون دستگاه‌های رنگ می‌ریزند و پارچه می‌شوند. و مرحله چهارم می‌شود بسته‌بندی آن‌ها. این تشکیلات چهار عامل داشت، دعایی هم که انسان می‌خواهد به خدمت حق کند چند مرحله را طی می‌کند تا به استجابت برسد.

اول آن، «اول منزل من عندا...» است.

مرحله دوم، «قضاء من ا...» است.



مرحله سوم «وضع البسيط» است.

و مرحله چهارم «و التقدير هو ما يتوجه إليه القضاء على التدریج».

پس اینکه ما می خواهیم دعا کنیم قرب و قبولی و پذیرفتن مطرح است و این پذیرفتن دعا باید یک جا باشد، آن منزل من عندا... است و آنجاست که جهان رحمت و فیض و سروری حضرت حق است. یعنی یک مخزن و جایگاهی است که این صوت دعای شما بلافاصله به آنجا می رود.

مرحله دوم که قضاء... باشد عبارت است از پذیرش. یعنی باید اول دعا را تصفیه اش کنند، مرحله دوم به دعا رنگ بدهند. رنگ معنوی، رنگ روحانی. وقتی به این مرحله رسید به خانه رحمت رفته، آنجاست که این دعا زیر و بم می شود که آیا به اجابت برسد، به اجابت نرسد، دیرتر برسد یا زودتر. پس در اینجا صرافی می شود و این حکمت و رحمت و علم خدا این دعا را صرافی می کند که می شود حکم و فرمان و اراده خدا.

مرحله سوم، «وضع البسيط» است یعنی نتیجه نهایی را از دعا گرفتن، که اسمش اجابت دعاست.

و مرحله چهارم، اینکه به تدریج یا به فوریت جواب او را حضرت حق بدهد.

این چهار مرحله را با توجه به این عبارت استاد بیان فرمودند و تمام این مراحل و تشریفات که در دعا طی می شود اگر ما "آن" و لحظه را بر چهارصد واحد تقسیم کنیم، یک چهارصدم لحظه زمان طی می شود و این نیست که دعا وقتی دو ماه دیگر به اجابت می رسد مربوط به اجابت دعاست، این مربوط به حکمت خداست.

«لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم»



«بسمه تعالی»

مبحث دعا

ارائه دهنده: خانم رضی زاده، تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

امروز درس آخر دعا که در تاریخ اول اردیبهشت سال ۱۳۸۲ تدریس شده در حد توان ارائه‌ای خدمتتان می‌دهیم.

استاد صفحه ۴۱۲ و ۴۱۳ را از متن اسفار آمدند کار کردند و در واقع این صفحه ۴۱۲ شروعش که استاد فرمودند «و الثانی» هست، نقد دومی است که ملاصدرا به ابن‌سینا وارد می‌کنند. ولی ملاصدرا در صفحه ۴۱۰ یعنی قبل از اینکه نقد اول را بیان کنند و بعدش به نقد دوم برسند، در صفحه ۴۱۰ می‌فرمایند: که ما مبسوط یعنی به صورت گسترده سخنان ابن‌سینا را از کتاب‌هایش بیان کردیم. از تعلیقاتش، از نجاش، از شفا، از این‌ها بیان کردیم و همچنین دیگر کتاب‌هایی که داشتند، چون که فوائد فراوانی در آن‌ها بود. اگر چه نیازی به بیشتر گفتن ندارد. حضرت صدرا دارند بیان می‌کنند. می‌فرمایند: اگر چه کلام ایشان نیازی به بیشتر گفتن ندارد، اما از جهت اتمام موضوع، یعنی اینکه این صحبت‌های ما متمم است و تمام‌کننده صحبت‌های ابن‌سیناست.

نظر تکمیلی حضرت ملاصدرا بر نظرات ابن‌سینا

می‌فرمایند: جهت اتمام موضوع از دو وجه می‌آییم این را بررسی می‌کنیم:

اول اینکه ابن‌سینا تحاشی دارد، یعنی حاشا دارد، یعنی ابا می‌کند از اینکه بگوید آسمانی‌ها از برخی از زمینی‌ها انفعال می‌پذیرند، یعنی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. یعنی ابن‌سینا قائل به این نیست که آسمانی‌ها یعنی فرشتگان. فرشتگان یا موجوداتی که بالاتر از عالم طبیعت هستند تحت تأثیر موجودات دانی‌تر از خودشان یعنی موجودات زمینی قرار می‌گیرند، بلکه قائل به این است که فرشتگان مصون از تغیر و تحوّل هستند، هیچ تغییری در این‌ها رخ نمی‌دهد.

حالا ملاصدرا در جواب اینکه آسمانی‌ها تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند در اینجا چه می‌فرمایند؟
(البته این‌ها هم پیشینه دارد و در جلسات قبل به طور مفصل مطرح شده)، در واقع به این برمی‌گردد که وقتی که کسی دعا می‌کند آیا این دعای او باعث تغییر در عوالم بالاتر می‌شود؟ یعنی در قضا و قدر تغییری ایجاد می‌کند که حالا دعایش مستجاب می‌شود؟ به این‌ها برمی‌گردد که مفصل بحث شده.

اما در نقد به این نظر ابن‌سینا که می‌گوید آسمانی‌ها مصون از تغیر هستند، ملاصدرا می‌فرماید: نه این چنین نیست که همه فرشتگان مجرد تام باشند. یعنی این گونه نیست که هر موجودی که مرتبه‌اش از عالم طبیعت بالاتر رفته دارای مجرد تام باشد و مصون از هر تغیر و تحوّل باشد. می‌فرمایند: همین



موجودات سماوی یا همین فرشتگان هم همه‌شان این طور نیست که مجرد تام باشند بلکه ما فرشتگانی داریم که در حد نفس هستند. یعنی به آن مجرد تام نرسیدند.

ببینید، در تعریف نفس چه گفته می‌شود؟ می‌گویند: نفس موجودی است که ذاتاً مجرد هست ولی در فعل وابسته به ماده است. می‌فرمایند: بعضی از فرشتگان مجرد هستند ولی برای تدبیر امورات عالم ماده آفریده شدند، یعنی در ارتباط با همین عالم ماده هستند. در نتیجه این فرشته‌ها مجرد تام ندارند، یعنی به آن مرحله عقل راه پیدا نکردند، بعد اینجا ملاصدرا می‌فرمایند: این‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

بعد در مباحثه هم گفته شده بود که همین فرشتگانی که ما داریم بیان می‌کنیم که از لحاظی در حد نفس هستند، خوب یک بُعد عالی دارند که داریم می‌گوییم ذاتاً مجردند. ولی آن بُعد دانی‌شان همان بعدی است که فعلاً، یعنی در فعلشان وابسته به امور مادی هستند، شاید از آن جهت دانی‌شان تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این جوابی است که ملاصدرا به این اولی می‌دهند.

اما بعضی از فرشتگان هم که عقل می‌گویند، ببینید، مثلاً ما گفتیم که در حکمت به فرشته می‌گویند عقل. تعریف عقل چیست؟ عقل موجودی که ذاتاً و فعلاً مجرد است. هم ذاتش مجرد است، هم از لحاظ فعلی هیچ‌گونه ارتباطی با عالم طبیعت ندارد. خوب حالا که ارتباطی با عالم طبیعت ندارد اگر بخواهد تأثیر به عالم طبیعت بگذارد چگونه تأثیر می‌گذارد؟ به واسطه همین فرشتگانی که در حد نفس هستند. یعنی این فرشتگان مرتبه پایین‌تر مجرای فیض فرشتگان مرتبه بالاتر که در حد عقل هستند قرار می‌گیرند. این نقد اولی بود که ملاصدرا داشتند.

اما این صفحه ۴۱۲ که استاد این درس را از اینجا شروع کردند: از «و الثانی» ملاصدرا می‌فرمایند که «أن الشیخ لم یذهب إلى أن موجودات هذا العالم بحقائقها و ماهياتها موجودة فی عالم أعلى من هذا العالم» ملاصدرا می‌فرماید: ابن سینا به این سمت نرفته، یعنی قائل به این مسأله نشده که هر موجودی را که ما در این عالم داریم مشاهده می‌کنیم حالا نه مشاهده، چون خیلی چیزها را در این عالم نمی‌بینیم. تمام موجوداتی که در عالم طبیعت هستند در واقع حقیقت این‌ها و آن خصوصیات هستی آن‌ها همه‌شان در یک عالمی بالاتر از این عالم که ماورای این عالم هست و عالم مثال هست همه آن‌ها موجود هستند. بعد می‌فرمایند: حالا ما داریم می‌گوییم موجوداتی که در اینجا هستند در آن عالم هم موجود هستند؛ می‌گوید در آنجا صورتی مجرد از ماده دارند، از شرها، از نقص‌ها، از عدم‌ها و از ظلمات، یعنی درجه مجرد صورتی که در آن عالم هست نسبت به این عالم بیشتر است.

بعد ملاصدرا در ادامه می‌فرماید: که ابن سینا نه تنها عالم مثال را نپذیرفته... در واقع می‌خواهد بگوید که چرا ابن سینا قائل به این است که فرشتگان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند؟ چون این حد وسط را به آن



فرشتگانی که در حد نفس هستند را قائل نیست. به آن درجه بالاتری که عقل است قائل هست. این را حالا در مباحثات هم گفته بودیم. ابن سینا مشرب مشائی دارد، یعنی جزء مشائین است. مشائین عالم وسط را قبول ندارند، همان عالم عقل را قبول دارند. وقتی که عالم عقل را قبول دارد، گفتیم عقل یعنی چه؟ یعنی موجودی که مجرد تام است. اگر مجرد تام هست در آن هیچ تغییر و تحولی راه ندارد. برای همین است که نمی‌پذیرد که فرشتگان دچار تغییر و تحول می‌شوند.

ولی ملاصدرا می‌گوید نه، اگر می‌آمد عالم مثال را می‌پذیرفت، عالمی که درجه تجردش نسبت به این عالم بالاتر است. بعد می‌گوید ابن سینا نه تنها عالم مثال را نپذیرفته بلکه کسانی مثل سقراط و افلاطون هم که آمدند عالم مثال را پذیرفتند به آن‌ها نقد وارد کرده و بر آن‌ها اشکال گرفته.

ملاصدرا می‌گوید: ما همه این‌ها را به صورت برهانی و حکمی آمدیم با دلیل و برهان اثبات کردیم. بعد در ادامه می‌فرمایند: بر ابن سینا لازم بود که برود تحقیق کند که هرآنچه که در این عالم طبیعت رخ می‌دهد مطابق با آن چیزی است که یعنی به پشتوانه آن چیزی است که در عالم مثال است. یعنی می‌خواهند بگویند که علت فاعلی آنچه که در این عالم طبیعت است آن چیزهایی است که در عالم مثال هستند و اینکه آنچه که در عالم مثال دارد رخ می‌دهد علت فاعلی اش یعنی یک عالمی برتر از خودش است که عالم عقل است. که حالا ملاصدرا عالم عقل را عالم قضا گرفتند، گفتیم چرا؟ چون هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن راه ندارد، در عقل هم گفتیم تغییر و تحول راه ندارد. عالم مثال را که تغییر و تحول در آن راه دارد را عالم قدر گرفتند.

بعد حالا در ادامه واقعیت من این تکه را متوجه نشدم، حالا این را می‌گویم برای چهارشنبه که می‌خواهیم مباحثه کنیم.

ببینید، در ادامه ملاصدرا می‌فرمایند: برای ابن سینا میسر نشده یعنی اصلاً متوجه این مطلب نشده، چون که اتحاد عاقل بسیط را می‌آید با معقولات خودش انکار می‌کند. حالا این را رفتیم چند جا هم خواندم، اینکه این یک قانون و قاعده فلسفی است که «بسیط الحقیقة کل الاشياء»، بسیط الحقیقة همه اشياء است ولی اشياء او نیستند، از او هستند. حالا این را تا این حد می‌فهمیدم. ولی اینجا ملاصدرا می‌گوید، چون در جلد نهم، صفحه ۱۰۸ تا ۱۱۸ در مقامات بحثش گفته شده بود. ملاصدرا هفده مطلب را می‌آورد که ابن سینا به آن قائل نشده. مثلاً ابن سینا قائل به حرکت جوهری نیست، عشق هیولا به صورت را هم قبول ندارد. از جمله چیزهایی که قبول ندارد یا همین عالم مثال را، این‌ها را آمده انکار کرده یا مثل افلاطونی، هیچ کدام از این‌ها را قبول ندارد.



تمام این‌ها را اگر ما برویم بخوانیم دقت کنیم می‌بینیم که مبتنی بر چه هست؟ یعنی این‌ها را ملاصدرا آمده اثبات کرده بر اساس اصالت وجود. اما ابن‌سینا ظاهراً قائل به اصالت وجود نیست، برای همین این مبانی را هم نتوانسته استدلالی و برهانی بیاید اثبات کند و آمده قائل به این‌ها نشده و آن‌ها را انکار کرده. اینجا آمدند گفتند چون که می‌آید اتحاد عاقل بسیط را با تمام معقولاتش انکار می‌کند، در حالی که اگر مثلاً می‌دانست که خداوند همان طور که علم اجمالی‌اش عین ذاتش هست، علم بسیط او هم عین ذاتش بود دچار این اشکال نمی‌شد.

نظر حضرت استاد در استجابت دعا

بعد استاد آمدند فرمودند: بعضی از مواضع دعا یعنی چیزهایی که مردم برای آن‌ها دعا می‌کنند در جو معلق‌اند، تا اینکه دعا می‌شود (مثلاً دعا‌های عمومی) تا دعا می‌شود آن‌ها زود برآورده می‌شوند، استجابت می‌شوند. فرمودند مانند رحمت خدا، که منظور از رحمت خدا چیست؟ مانند رحمت سلامتی، رحمت امنیت، محبت، دوستی، صلۀ رحم. که به نظر خودم این ارتباطش با مطلب ملاصدرا برقرار بود، این‌ها چیزهایی است که در عالم قدر است و قابل تغییر است. بعد استاد فرمودند: اما یک سری دعا‌هایی هستند که جزء اسرارند یعنی جز حضرت حق کسی آن‌ها را نمی‌داند. وقتی که این هست نباید به آن اصرار داشته باشند باید بگذارند حضرت حق طبق آنچه که حکمتش هست بیاید عمل کند.

این را هم گفتم می‌خواستم ارتباطش را با این پیدا کنم احساس کردم استاد دارند در واقع آن مرتبه قضا را می‌گویند. آنچه که در مرتبه قضا هست دچار تغییر و تحول نمی‌شود. یک سری چیزها هست که شاید در قضای الهی تعیین شده و همین که هست، یعنی در آن مرتبه قدر هم که می‌آید دچار تغییر نمی‌شود، ولی بعضی چیزها هست که جای تغییر برایش هست. فقط اینکه حالا در بیانات استاد این بود که بعضی‌ها می‌آیند مثلاً می‌گویم می‌خواهد پسر داشته باشد، آن قدر دعا می‌کند یعنی پافشاری روی دعای خودش دارد که بالاخره خداوند آن را به او می‌دهد.

باز دوباره این برای خودم جای سؤال بود که اگر این‌ها جزء اسرار و حکمت الهی است که این واقع نشود، چطور می‌شود که بر اثر اصرار و پافشاری فرد خداوند این را به او می‌دهد؟ اگر قرار بوده که مثلاً در قضای الهی باشد و حتمی باشد چطور این تغییر می‌کند؟ که این را هم من باز متوجه نشدم.

اقسام مناجات در کتاب کوکب درّی

اما استاد در کوکب درّی در مناجات فرمودند که:

مناجات بر دو قسم است: گاهی ندا هست یعنی انسان با صدای بلند حرف می‌زند، خدا را فرا می‌خواند. ولی گاهی با صدای بلند نیست، ربط بین طالب و مطلوب، جاذب و مجذوب است. می‌فرمایند: در این



دومی که با ندا نیست باید حالت تضرع باشد. تضرع یعنی آن ناله‌های آرام، اشک‌های اندک ولی سوزان هست. می‌فرمایند: ندا در همه وقت برای انسان حاصل است، انسان در هر جایی و در هر مکانی می‌تواند با صدای بلند خدا را بخواند ولی تضرع به راحتی برای انسان حاصل نمی‌شود. این طور نمی‌شود که انسان حالت تضرع به او دست بدهد و بخواد اشکش به خودی خود روان شود. چرا؟ چون اشک مظهر رقت قلب است. انسانی که قلبش رقیق شده باشد اشکش جاری می‌شود. بعد می‌فرمایند: خب چطور انسان می‌تواند به آن تضرع برسد؟

زمانی که عیب‌های درونش را بتواند تخلیه کند، یعنی از آن نگاه کردن به خودی رها شود. شاید برای همین است که در یکی از شرائط دعا که استاد در انتها فرمودند، فرمودند: توبه کنید. یعنی یکی از شرایطش این است که انسانی که می‌خواهد برای دعا برود حالا علاوه بر اینکه رو به قبله می‌نشیند و عطری استعمال می‌کند و حالت گریه دارد باید توبه هم باشد که استاد می‌فرمودند: بگوید خدایا بد کردم. همین خودش موجب رقت قلب و ایجاد تضرع در انسان می‌شود. و اینکه استاد فرمودند: بسیاری طول زمان را خیلی مؤثر می‌دانند، می‌گویند: حالا هر چه طولانی‌تر باشد، طولانی‌تر خوانده شود انسان بیشتر به قرب نائل می‌شود. ولی استاد می‌فرمودند: من خودم به طول زمان معتقد نیستم، به نظرم آنچه که بیشتر مد نظر هست آن شهد و آن ظرافت‌های در ارتباط است، اینکه انسان بتواند یک لحظه به حق متصل شود. ممکن است شخصی دو ساعت خودش را به لفظ سرگرم کند ولی از گلو به بالا حرف بزند اما فقط در یک ثانیه یک حالی پیدا کند که آسمان و زمین را منقلب کند و واقعیت دعا آن ارتباط و جاذبه‌های درونی شخص دعا کننده است. این هم هر چند ناقص، مطلبی بود که خدمتان ارائه شد.